

نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری: تبیین نقش سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در خیابان فردوسی سنندج

آرینا نصری^۱؛ کیومرث حبیبی^{۲*} و مهدی سعیدی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۲. استاد، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

۳. استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: 1405-04-23

تاریخ بازنگری: 1405-06-13

تاریخ پذیرش: 1405-06-16

چکیده

در سال‌های اخیر، فضاهای عمومی شهری بیش از پیش به‌عنوان میدان‌هایی بالقوه برای نوآوری اجتماعی تلقی می‌شوند؛ اما درک تجربی ما از نحوه تحقق این ظرفیت‌ها، به‌ویژه در جوامع غیرغربی، همچنان محدود باقی مانده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر نقش‌آفرینی فضاهای عمومی شهری در نوآوری اجتماعی و با تأکید ویژه بر تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری، به مطالعه‌ی موردی خیابان فردوسی سنندج پرداخته است. نوآوری علمی این پژوهش در ارائه‌ی مدلی کمی و اعتبارسنجی‌شده شامل شش سازوکار کلیدی توانمندساز نوآوری اجتماعی در بستر یک فضای عمومی ازپیش‌موجود است که پیش‌تر در ادبیات شهری کشورهای در حال توسعه به‌طور تجربی آزمون نشده بود. این پژوهش با رویکرد کمی و پرسشنامه‌ای (با روایی دلفی و پایایی کرونباخ)، نظرات ۱۴۲ کنشگر کلیدی (مدیران شهری، اساتید، هنرمندان و اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد) را گردآوری کرد. داده‌ها با PLS-SEM تحلیل و مدل شش عاملی تأیید شد: پویایی اجتماعی (۰/۹۰۷)، طراحی (۰/۸۴۶)، مدیریت (۰/۸۴۵)، نهادی-ساختاری (۰/۸۰۴)، محیطی (۰/۷۸۹) و پایدار در فضا (۰/۳۸۵). پویایی اجتماعی با تأکید بر عدالت فضایی و شمول‌پذیری، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بود. سهم نظری این پژوهش در آن است که با نشان دادن برتری «پویایی اجتماعی» بر سایر عوامل و همچنین ارائه‌ی گونه‌ای جدید از «فضای نرم برآمده از بستر زیسته»، چارچوبی تحلیلی برای سیاست‌گذاران شهری در بافت‌های مشابه فراهم می‌آورد که بر نقش کلیدی تعاملات روزمره، طراحی بازخوردمحور و مشارکت ذی‌نفعان در تحقق نوآوری اجتماعی تأکید دارد. فضاهای عمومی شهری زمانی به‌عنوان بستری مؤثر برای نوآوری اجتماعی عمل می‌کنند که از کارکرد صرفاً کالبدی فراتر رفته و به اکوسیستمی تعاملی با محوریت مشارکت ذی‌نفعان و طراحی

* نویسنده مسئول k.habibi@uok.ac.ir

بازخورد محور تبدیل شوند. یافته‌ها بر لزوم بازنگری در سیاست‌های طراحی و مدیریت شهری به‌سوی رویکردهای مشارکتی و فراگیر تأکید دارد.

واژگان کلیدی: خیابان فردوسی، سنندج، فضاهای عمومی شهری، مدیریت شهری، نوآوری اجتماعی

۱- مقدمه

نوآوری اجتماعی در دهه‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی برنامه‌های کنشگران متنوع اجتماعی، از نهادهای دولتی و بخش خصوصی تا بازیگران مدنی و حوزه‌ی آموزش، تبدیل شده است (Foroudi et al., 2021; Horgan & Dimitrijević, 2020; Moralli & Allegrini, 2021; Portales, 2019; Sørensen & Torfing, 2018). اهمیت این مفهوم نه تنها در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی، بلکه در اسناد فراملی نظیر راهبرد اروپا ۲۰۲۰ و دستور کار ۲۰۳۰ سازمان ملل نیز به رسمیت شناخته شده است (Ardill & Lemes de Oliveira, 2018; Domanski et al., 2020). شهرهای امروز با چالش‌های نوپدیدى مواجه‌اند و فضاهای عمومی شهری معمولاً به‌عنوان کانون بروز و تمرکز این تحولات شناخته می‌شوند. در بسیاری از نقاط جهان، شهروندان در مواجهه با مسائل جمعی‌ای که دولت‌ها در چارچوب سیاست‌های ریاضتی از حل آن‌ها بازمانده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای به خودسازمان‌دهی روی می‌آورند و راه‌حل‌های نوآورانه‌ای تولید می‌کنند (Parés et al., 2017). فضاهای عمومی شهری در کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور، در پی نوسانات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده‌اند و نقش تاریخی خود را به‌عنوان عرصه‌های تعامل آزاد شهروندان تا حد زیادی از دست داده‌اند (Mandeli, 2019). با این حال، همین فضاها می‌توانند با تقویت شبکه‌های سرمایه‌ی اجتماعی و ایجاد بستری برای هم‌آفرینی، به زیرساختی کلیدی برای نظام نوآوری منطقه‌ای تبدیل شوند (Manzini, 2015).

ابعاد گوناگون نوآوری اجتماعی در رشته‌های علمی مختلف مورد مطالعه قرار گرفته‌اند (Oeij et al., 2019; Schubert, 2019; Pel et al., 2020). با این حال، با توجه به آن که یکی از عرصه‌های اصلی بروز نوآوری اجتماعی، فضاهای عمومی شهری است، همچنان خلأ جدی در چارچوب‌های تجربی متقن وجود دارد که توضیح دهند فضاهای عمومی شهری چگونه به‌طور فعال فرایندهای نوآوری اجتماعی را ساختار می‌دهند، امکان‌پذیر می‌سازند و تداوم می‌بخشند (Marques et al., 2018; Pel et al., 2020). این خلأ در کشورهای در حال توسعه و شهرهای کم‌برخوردارتر ایران نظیر سنندج، که با نابرابری‌های اجتماعی-فضایی و محدودیت‌های حکمرانی مواجه‌اند، بیش از پیش احساس می‌شود. در حالی که مطالعات پیشین عمدتاً بر ابعاد سیاست‌گذاری و کارآفرینی اجتماعی متمرکز بوده‌اند (Foroudi et al., 2021; Marques et al., 2018)، پژوهش‌های به فضاهای عمومی، بر جنبه‌های کالبدی-طراحی تأکید داشته‌اند (Pancholi et al., 2015; Mandeli, 2019)، پژوهش‌های اندکی به شناسایی نظام‌مند سازوکارهای نهادی، مدیریتی و اجتماعی واسط میان فضای عمومی و نوآوری اجتماعی در بافت‌های شهری درگیر با چالش‌های ساختاری پرداخته‌اند. این درحالی است که پیچیدگی و چندوجهی بودن مسائل اجتماعی در ایران و افزایش نقش شبکه‌های مدنی و مشارکت‌های محلی، اهمیت پرداختن به نوآوری اجتماعی را دوچندان می‌کند (اشتری مهر جردی، ۱۴۰۰). از این‌رو، پژوهش درباره‌ی چگونگی تجلی و تقویت نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری، به‌ویژه در بافت‌های غیرغربی، ضرورتی انکارناپذیر یافته است.

شهر سنندج با پیشینه‌ای دیرپا در فعالیت‌های فرهنگی و هنری، به‌ویژه در حوزه موسیقی، در سال‌های اخیر به‌عنوان «شهر خلاق موسیقی» در شبکه شهرهای خلاق یونسکو شناخته شده است (میرزایی و دیگران، ۱۴۰۲). با این حال، این شهر، با

چالش‌های اجتماعی-فضایی ساختاری‌ای همچون نابرابری در دسترسی به امکانات شهری (ساسان‌پور و همکاران، ۱۳۹۵)، حاشیه‌نشینی (Irandoost et al., 2019) و کمبود فضاهای عمومی همه‌شمول (Karimi & Boussauw, 2018) مواجه است. از سوی دیگر، مدیریت شهری سندج در تلاش است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و هنری موجود و به‌کارگیری عناصر طراحی و مداخلات خلاقانه در بخش‌های گوناگون شهر، بسترهایی برای پاسخ به این چالش‌ها و تقویت همبستگی اجتماعی فراهم آورد؛ رویکردی که می‌توان آن را مصداقی از تلاش برای نوآوری اجتماعی در بستر فضای عمومی به‌شمار آورد، یعنی فرایندهای جمعی حل مسئله که به‌جای تمرکز صرف بر رویدادهای مقطعی، به‌دنبال توانمندسازی شهروندان و ارتقای عدالت فضایی از طریق تعاملات روزمره (Wahby et al., 2022) است. در این میان، خیابان فردوسی به‌عنوان یکی از پرتعدادترین فضاهای عمومی شهر، به یکی از کانون‌های اصلی این رویکرد تبدیل شده است. این خیابان با ترکیبی از کاربری‌های متنوع، حضور فعال گروه‌های هنری و برگزاری مستمر رویدادهای فرهنگی-اجتماعی، بستری منحصربه‌فرد برای بررسی این پرسش فراهم می‌آورد که فضاهای عمومی شهری تا چه اندازه و از چه مسیرهایی می‌توانند به بستری برای حل مسئله و پرورش نوآوری اجتماعی در بافت‌های شهری با چالش‌های ساختاری تبدیل شوند.

با وجود این ظرفیت‌ها، تاکنون مطالعه‌ای نظام‌مند به شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر نقش‌آفرینی فضاهای عمومی، به‌ویژه از منظر سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری، نپرداخته است. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و رتبه‌بندی عوامل کلیدی مؤثر بر نقش‌آفرینی فضاهای عمومی شهری در نوآوری اجتماعی شکل گرفته است و به‌طور خاص به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: عوامل تسهیل‌کننده نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری کدام‌اند و هر یک چه میزان تأثیری بر این فرایند دارند؟ همچنین، سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در این میان، از چه مسیرهایی و با چه شدتی بر شکل‌گیری و تداوم نوآوری اجتماعی تأثیر می‌گذارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها، مستلزم شناسایی متغیرهای مستقل (عوامل تسهیل‌کننده) و متغیر وابسته (نوآوری اجتماعی) و تبیین رابطه‌ی منطقی میان آن‌ها در قالب یک مدل مفهومی کمی است که در بستر خیابان فردوسی سندج با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS-SEM) آزموده خواهد شد.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد کمی و با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی (CFA) و مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS-SEM)، به سنجش و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر نقش‌آفرینی فضاهای عمومی شهری در نوآوری اجتماعی می‌پردازد. داده‌ها از طریق پیمایش نظرات ۱۴۲ کنشگر کلیدی شامل مدیران شهری، اساتید دانشگاه، هنرمندان محلی و اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد گردآوری شده است. در ادامه، مقاله با مرور ادبیات نظری و پیشینه‌ی پژوهش، چارچوب مفهومی مطالعه را تبیین می‌کند، سپس روش‌شناسی، یافته‌ها و بحث را به تفصیل ارائه می‌دهد و در نهایت با نتیجه‌گیری و پیشنهادها کاربردی برای سیاست‌گذاری شهری به پایان می‌رسد.

۲- پیشینه نظری و تجربی

۲-۱- مفهوم و ابعاد نوآوری اجتماعی

نوآوری اجتماعی از ترکیب خلاقانه‌ی منابع موجود (از سرمایه اجتماعی و میراث فرهنگی تا فناوری‌های پیشرفته) برای تحقق اهداف اجتماعی پدید می‌آید (Manzini, 2015) و به‌عنوان راهبردی کلیدی در مواجهه با چالش‌های قرن بیست‌ویکم شناخته شده است. با وجود این، اگرچه نوآوری اجتماعی پدیده‌ای نوظهور نیست (Schneizer & Franz, 2021)، تحلیل‌های نظام‌مند درباره نظریه‌ها و آثار آن همواره ناکافی بوده‌اند (Rogge & Stadler, 2023) و به «گفتمانی به‌رسمیت‌شناخته اما گیج‌کننده» انجامیده است (Leitheiser & Follmann, 2020). بسیاری از چالش‌ها به‌عنوان نوآوری اجتماعی برچسب‌گذاری شده‌اند، اغلب بدون تمایز روشن در معنا، زمینه ظهور، یا سازوکارهای توسعه و پذیرش آن‌ها (Domanski et al., 2020). تلاش‌ها گسترده برای

تدوین تعریف جامع، (Marques et al., 2018؛ Horgan & Dimitrijević, 2020؛ García et al., 2015؛ Foroudi et al., 2021؛ Moralli & Allegrini, 2021؛ Pel et al., 2020؛ Schubert, 2019؛ Oeij et al., 2019). عموماً بر پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی با هدفی صرفاً اجتماعی (نه سود اقتصادی) تأکید دارند، هرچند وسیله می‌تواند فناورانه باشد (مختاری، ۱۴۰۲).

نوآوری اجتماعی به‌عنوان یک خدمت، محصول، فرایند یا کنش تعریف می‌شود که به‌صورت محلی شکل گرفته و به‌طور جمعی گسترش می‌یابد تا جامعه و قلمرو آن را منتفع سازد، و ریشه در پاسخ‌گویی به مسائل نوظهور یا حل مشکلات برآورده‌نشده از طریق افق‌های فرهنگی مشترک و خلاقیت فردی دارد (Moralli & Allegrini, 2021). این مفهوم مستقیماً به منافع جمعی می‌انجامد (Ardill & Lemes de Oliveira, 2018) و نه صرفاً خدمت‌رسانی به افراد خاص (Oeij et al., 2019). اغلب نوآوری اجتماعی به‌عنوان «مجموعه‌ای از ابزارها برای ارائه راه‌حل‌های فوری به مشکلات فوری» (Moulaert & MacCallum, 2019)، پاسخی به «نیازهای اجتماعی برآورده‌نشده» یا واکنشی به بحران‌ها تلقی می‌شود (Horgan & Dimitrijević, 2020). نوآوری اجتماعی فرایندهای پیچیده‌ای را شامل می‌شود که طی آن ایده‌ها، محصولات، خدمات یا مدل‌های جدید معرفی می‌گردند و به‌طور عمیق، رویه‌ها، باورها یا جریان منابع درون نظام‌های اجتماعی را دگرگون می‌سازند (Parés et al., 2017) و به‌عنوان راهکاری برای بازسازی نظم اجتماعی عمل می‌کند (Schubert, 2019). این فرایندها معمولاً با نوآوری‌های ریشه‌دار در سطح جامعه آغاز می‌شوند (Havas et al., 2023) و ابعاد خود را در سطح کلان (اجتماعی، ساختاری، سیستمی) و همچنین سطح جامعه-محور نشان می‌دهند. مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که اگرچه تلاش‌های گسترده‌ای برای تدوین تعریف جامع از نوآوری اجتماعی صورت گرفته است، اما عمده‌ی این تعاریف بر جنبه‌های نتیجه‌محور و کارکردی تأکید دارند و کمتر به ابعاد فضایی، تعاملی و زمینه‌مند نوآوری اجتماعی در فضاهای شهری پرداخته‌اند (Marques et al., 2018؛ Pel et al., 2020). در این پژوهش، نوآوری اجتماعی نه صرفاً به‌عنوان مجموعه‌ای از نتایج یا ابتکارات منفرد، بلکه به‌عنوان فرایندی فضامند، مبتنی بر تعامل و محوریت کنشگران، درک می‌شود که از طریق شیوه‌های جمعی، روابط محلی و ساختارهای ویژه هر زمینه شهری تحقق می‌یابد. جدول ۱، این ابعاد را در مطالعات مختلف خلاصه کرده است که با وجود تفاوت‌ها، حول موضوعات بنیادی مشترک قرار دارند. این جدول به‌عنوان پایه تحلیلی برای استخراج و عملیاتی‌سازی ابعاد کلیدی به کار رفته است و چارچوب مفهومی نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری ارائه‌شده در این مطالعه را شکل می‌دهد.

جدول ۱. معیارها و فرایندهای کلیدی برای موفقیت نوآوری اجتماعی

معیارها / فرایندها	تحقیقات						
	(Murray, Mulgan and Caulier-Grice 2008)	(Phills, Deiglmeier and Miller 2008)	(García, Eizaguirre and Pradel 2015)	(Lin and Chen 2016)	(Domanski, Howaldt and Kaletka 2020)	(Horgan and Dimitrijević 2020)	(Moralli and Allegrini 2021)
تغییر سیستمی	●	○	●	●	●	●	●
تغییر ساختاری	○	●	○	●	●	●	●
مشارکت ذی‌نفعان	●	●	●	●	●	●	●

پذیرش و اقتباس از سوی شهروندان	○	○	●	●	●	○	○
وابستگی و تعامل سیستم‌ها	○	○	○	●	○	○	○
نتایج و آثار مورد انتظار	●	◐	●	●	○	◐	◐
شناخت مسائل اجتماعی	●	●	●	●	●	●	●
فرایند نوآوری اجتماعی	●	●	◐	●	◐	◐	◐
گسترش علاقه بازار	◐	●	○	○	○	○	○
طراحی مشارکتی	◐	○	●	●	●	●	○
نمونه‌سازی و بازخورد	●	○	○	●	○	○	○
ارتباطات شبکه‌ای کنشگران	●	●	○	●	●	●	●
نوآوری‌های قانونی و مقرراتی	◐	○	●	○	●	○	○
جریان‌های پایدار نوآوری	●	●	●	○	●	◐	◐

○ = ذکر نشده ● = اشاره جزئی یا محدود ◐ = برجسته و مورد تأکید قوی: توضیح

۲-۲- همکاری چندکنشگری در نوآوری اجتماعی

نوآوری اجتماعی پلی است میان رویکردهای از بالا به پایین و از پایین به بالا، که از طریق مدلی موسوم به «پایین‌پیوند» تحقق می‌یابد (Ardill & Lemes de Oliveira, 2018). در این رویکرد، ابتکارات شهروندان محور اصلی هستند و از سوی نهادها از طریق مکانیزم‌های دموکراتیک، مبتنی بر حقوق و پایدار، حمایت می‌شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند توسعه یک رویکرد «پایین‌پیوند» کارآمد—که در آن ابتکارات محلی قادر باشند روابط سازنده‌ای با نهادهای حکمرانی در سطوح بالاتر برقرار کنند—یکی از عوامل کلیدی در افزایش اثربخشی و قابلیت گسترش نوآوری اجتماعی به شمار می‌آید (Eizaguirre)

(Anglada & Parés i Franzi, 2019). نوآوری اجتماعی از طریق همکاری‌های خلاقانه میان بازیگران عمومی و جامعه مدنی شکل می‌گیرد تا شهروندان توانمند شوند و محرومیت اجتماعی کاهش یابد (García et al., 2015). این فرایند به‌طور هدفمند توسط بازیگران مشخصی هدایت می‌شود که در پی پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور هستند (Domanski et al., 2020). گنجاندن ذی‌نفعان—که گاهی با عنوان «فرود نرم (soft landings)» یا «گذار نرم» توصیف می‌شود—نیازمند هم‌آفرینی راه‌حل‌ها، مسئولیت جمعی نسبت به منابع مشترک و مشارکت فعال شهروندان به‌عنوان هم-توسعه‌دهندگان در تحول شهری است (Ardill & Lemes de Oliveira, 2018; Horgan & Dimitrijević, 2020). مشارکت فعال بازیگران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که تلاش‌های نوآوری اجتماعی ممکن است در محیط‌های خصمانه یا در مواجهه با مقاومت نهادی با شکست مواجه شوند (Bartels, 2020).

تمام بخش‌های جامعه در شکل‌گیری نوآوری اجتماعی سهم دارند و سازمان‌های مردم‌نهاد، نهادهای عمومی و شرکت‌های خصوصی با هم چارچوبی موسوم به «مارپیچ چهارگانه (Quadruple helix framework)» را شکل می‌دهند (Domanski et al., 2020). نوآوری اجتماعی فعال، فرایندی از پایین به بالا وابسته به نقش فعال افراد و گروه‌های اجتماعی است (مختاری، ۱۴۰۲). نوآوری در بخش عمومی شامل مجموعه‌ای از بازیگران—سیاستمداران، مدیران، پیمانکاران، کارمندان دولت و کاربران نهایی—است که به‌صورت جمعی و نه منفرد عمل می‌کنند (Moralli & Allegrini, 2021). نوآوری اجتماعی، حل مسئله جمعی را در میان ذی‌نفعان متنوع تشویق می‌کند و زمینه را برای یادگیری متقابل (Reciprocal learning)، درک مشترک و مالکیت مشترک پروژه‌ها فراهم می‌آورد (Sørensen & Torfing, 2018)، که در نهایت به شکلی از آنچه کلاین «آگاهی جمعی» می‌نامد، منتهی می‌شود (Moralli & Allegrini, 2021). از سوی دیگر، همکاری‌های چندذی‌نفع اغلب برای ایجاد «فضاهای نرم (Soft spaces)» ضروری است. این فضاها که می‌توانند در زمینه‌های غیررسمی یا عمومی پدید آیند، به‌عنوان مکانیزم‌های پالایش عمل می‌کنند و این امکان را می‌دهند که بازیگران نهادی و سازمان‌های بخش سوم در محیط‌های کم‌فشار به افراد آسیب‌پذیر نزدیک شوند، نیازهای اجتماعی نوظهور آن‌ها را شناسایی کنند و فرایندهای توانمندسازی را تسهیل نمایند (Lazzarini & Pacchi, 2024). این دیدگاه نوآوری اجتماعی را نه به‌عنوان جایگزینی برای سیاست‌های رفاهی موجود، بلکه به‌عنوان رویکردی مکمل می‌بیند که هدفش پر کردن خلأهای ساختاری این سیاست‌هاست. فضاهای عمومی شهری عرصه‌های ملموسی هستند که این همکاری‌های چندکنشگری در آن‌ها تحقق می‌یابند و نه صرفاً به‌عنوان پس‌زمینه، بلکه به‌عنوان بسترهای تعاملی عمل می‌کنند که امکان هم‌آفرینی (Co-creation)، مذاکره و اجرای ابتکارات نوآورانه اجتماعی را فراهم می‌آورند. اگرچه پژوهش‌های پیشین به‌خوبی بر اهمیت همکاری چندکنشگری در نوآوری اجتماعی تأکید کرده‌اند (Domanski et al., 2020; Lazzarini & Pacchi, 2024)، اما نقش فضای عمومی به‌عنوان بستر عینی تحقق این همکاری‌ها و همچنین سازوکارهای مدیریتی تسهیل‌کننده‌ی این فرایند، کمتر مورد بررسی تجربی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تأکید بر تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در بستر یک فضای عمومی ازپیش‌موجود، به این خلأ پاسخ می‌دهد.

۲-۳- فضاهای عمومی شهری به‌عنوان بستر تحقق نوآوری اجتماعی

نوآوری امروزه در بسیاری از کشورهای غربی به یک اولویت عمومی تبدیل شده است (Sørensen & Torfing, 2018)، و مناطق شهری عرصه‌های کلیدی برای نوآوری اجتماعی به شمار می‌آیند، زیرا چالش‌های اجتماعی در شهرها با تراکم بیشتری پدیدار می‌شوند (Ardill & Lemes de Oliveira, 2018). زمینه‌های شهری مسائلی همچون بحران‌های اقتصادی، تغییرات جمعیتی و تغییرات اقلیمی را به‌عنوان نیازهای اجتماعی فوری نمایان می‌سازند، و هم‌زمان امکان همکاری‌های غیرمنتظره را فراهم می‌کنند (Domanski et al., 2020). اگرچه نوآوری اجتماعی اغلب محلی و محدود به مقیاس کوچک است

(Schubert, 2019)، در شهرها از طریق تلاش‌ها و ابتکارات هم‌آغاز (Co-initiated efforts) شکل می‌گیرد؛ تلاش‌هایی که در آن بازیگران دولتی، شهروندان و جامعه مدنی در طراحی و اجرای مشترک مشارکت دارند (Sørensen & Torfing, 2018). نوآوری اجتماعی هم‌راستا با توسعه پایدار در سطح کلان عمل می‌کند و هم در سطح خرد در حوزه‌هایی مانند توسعه سرزمینی، برنامه‌ریزی محله‌ای و حکمرانی شهری نمود می‌یابد (Foroudi et al., 2021).

منزینی سه ویژگی کلیدی پروژه‌های نوآورانه شهری را که با تعریف نوآوری اجتماعی همسو هستند، مشخص می‌کند:

- ۱) گام اولیه توسط حرفه‌ای‌ها برداشته می‌شود: در این مرحله، متخصصان با بهره‌گیری از مهارت‌ها و توانمندی‌های طراحی خود، ابتکارات و نوآوری‌های اجتماعی موجود را شناسایی کرده و آن‌ها را به راهکارهایی مؤثرتر، جذاب‌تر، پایدارتر و قابل تکرار تبدیل می‌کنند. به‌طور سنتی، از کارشناسان خواسته می‌شد نوآوری‌های فناورانه را شناسایی و آن‌ها را به محصولات و خدمات اجتماعی قابل پذیرش ترجمه کنند. این رویکرد همچنان معتبر است، اما برای تقویت نوآوری اجتماعی، اقدامات بیشتری لازم است: پل میان فناوری و جامعه باید در جهت معکوس نیز طی شود؛ یعنی به حرفه‌ای‌ها و طراحان کمک شود تا راهکارهایشان قابل دسترس‌تر، مؤثرتر، پایدارتر و قابل تکرار گردد.
- ۲) استفاده از مهارت‌ها و توانمندی‌های پیشرفته اما مرسوم: با این حال، دو ویژگی کلیدی این پروژه‌ها را با نوآوری اجتماعی سازگار می‌سازد: طراحی خدمات (Service Design) که برای تصویرسازی و توسعه مفاهیم راه‌حل‌ها به‌منظور ارتقای کیفیت تعاملات ذی‌نفعان به‌کار می‌رود، و طراحی راهبردی (Strategic Design) که همکاری میان بازیگران مختلف دخیل در پروژه را تقویت و حمایت می‌کند.

- ۳) حمایت طراحی از طریق محصولات، خدمات و فعالیت‌های ارتباطی مناسب (بازخورد محور (Feedback-driven)): این چارچوب می‌تواند به شکل یک پلتفرم دیجیتال عمل کند، پلتفرم‌هایی که هم‌افزایی افقی را افزایش می‌دهند و امکان مداخلات فردی کارآمدتر و مؤثرتر را فراهم می‌سازند (Manzini, 2015).

در نهایت، انتظار می‌رود تمامی ابتکارات و نوآوری‌های اجتماعی در فضاهای شهری یا واحدهای محله‌ای، از طریق سه مسیر متمایز به ایجاد تحول اجتماعی منجر شوند: عدالت فضایی، شمول فضایی و تحول شهری (Parés et al., 2017). در این میان، مفهوم «فضاهای نرم» (Lazzarini & Pacchi, 2024) به‌عنوان عرصه‌های تعامل غیررسمی و کم‌فشار میان کنشگران نهادی و شهروندان، نقش کلیدی در تسهیل فرایندهای نوآوری اجتماعی ایفا می‌کند. چنین فضاهایی که می‌توانند در زمینه‌های غیررسمی یا عمومی پدید آیند، به‌عنوان مکانیزم‌های پالایش عمل می‌کنند و امکان شناسایی نیازهای نوظهور اجتماعی و توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر را فراهم می‌آورند. با وجود تأکید نظری بر نقش فضاهای عمومی در نوآوری اجتماعی (Ardill, 2015; Lemes de Oliveira, 2018; Manzini, 2015)، مطالعات تجربی اندکی به‌طور نظام‌مند به شناسایی و رتبه‌بندی عوامل تسهیل‌کننده‌ی این فرایند در فضاهای عمومی ازپیش‌موجود (نه پروژه‌های طراحی‌شده) پرداخته‌اند؛ به‌ویژه در بافت‌های شهری کشورهای در حال توسعه که با چالش‌های ساختاری مواجه‌اند (Mandeli, 2019). این پژوهش با مطالعه‌ی خیابان فردوسی به‌عنوان یک فضای عمومی ارگانیک و ازپیش‌موجود، به دنبال پر کردن این شکاف است.

۲-۴- فضاهای عمومی به‌عنوان کاتالیزور نوآوری اجتماعی: چارچوب نظری

فضاهای عمومی قلب زندگی دموکراتیک یک شهر به شمار می‌روند و از طریق مواجهه با تنوع، تبادل تجربه و تقویت تحمل، زمینه تعاملات اجتماعی را فراهم می‌کنند، در حالی که هویت جمعی جامعه را به‌صورت نمادین تقویت می‌نمایند (Pancholi et al., 2015). در این پژوهش، «فراتر رفتن از نقش صرفاً کالبدی» به‌معنای گذار از نگاهی که فضا را صرفاً بستری هندسی-کارکردی می‌بیند، به‌سوی درکی از فضا به‌عنوان «عرصه‌ای زیسته، تعاملی و معنا‌ساز» است. این درک مبتنی بر آرای هانری

لوفور (Lefebvre, 1991) است که فضا را نه یک بستر منفعل، بلکه «تولید اجتماعی» می‌داند و آن را شامل سه وجه «فضای ادراکی» (کالبد فیزیکی)، «فضای تصویری» (نظام‌های نشانه‌ای، برنامه‌ریزی و گفتمان‌های مسلط) و «فضای زیسته» (تجارب روزمره، کنش‌های جمعی و خاطرات شهری) معرفی می‌کند. از این منظر، فضای عمومی شهری نه به‌عنوان یک «مکان» ازپیش‌تعیین‌شده و ایستا، بلکه به‌عنوان فرایندی پویا از «مکان‌شدن» (place-making) تلقی می‌شود که از طریق تعاملات اجتماعی، بازتولید هنجارها و کنشگری فعال شهروندان، پیوسته بازتعریف می‌گردد (Madanipour, 2017). همچنین فوکو (Foucault & Miskowiec, 1986) با مفهوم «فرامکان» (heterotopia) بر این نکته تأکید دارد که برخی فضاها، فارغ از کارکردهای تجویز شده‌ی کالبدی، ظرفیت خلق معانی جدید، نظم‌های اجتماعی بدیل و الگوهای تعامل ناهمگون را دارند. بنابراین، بدل شدن یک فضای عمومی به بستری برای نوآوری اجتماعی، در گرو فعال‌شدن همین وجه زیسته و رابطه‌ای فضا است؛ نه صرفاً تغییر در کالبد یا کاربری آن.

در بسیاری از شهرها، به‌ویژه در اقتصادهای نوظهور، تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فضاهای عمومی را بازتعریف کرده‌اند؛ محیط‌هایی که غالباً ارزش‌های محلی را بازتاب نمی‌دهند و به تبع آن، برداشت عمومی از این فضاها دگرگون می‌شود. در نتیجه، فضاهای عمومی نقش سنتی خود به‌عنوان عرصه‌های اجتماعی را از دست داده و عمدتاً کاربردی و ابزاری شده‌اند (Mandeli, 2019). در این بستر، فضاهای عمومی می‌توانند نوآوری اجتماعی را به‌عنوان کاتالیزور تقویت کنند؛ از طریق پیوند دادن اقدامات نوآورانه، تسهیل تأمین مالی مشارکتی، شکل‌دهی به هنجارها و تنظیم چارچوب‌های قانونی و مقرراتی (Portales, 2019). با این حال، فضاهای عمومی می‌توانند از طریق پیوند اقدامات نوآورانه، تسهیل تأمین مالی مشارکتی، شکل‌دهی به هنجارها و تنظیم چارچوب‌های قانونی، نوآوری اجتماعی را تقویت کنند (Portales, 2019). مطالعات تجربی محدودی در این زمینه وجود دارد؛ برای نمونه، وو و همکاران (Wu et al., 2022) در شانگهای نشان دادند طراحی مشارکتی به تقویت دوستی‌ها و رفاه عمومی کمک می‌کند، و مارتینوس (Martinus, 2014) بر نقش «مکان‌های سوم» به‌عنوان بستر سرمایه اجتماعی تأکید کرد. با این حال، مکانیزم‌های مشخص تحقق این پتانسیل، به‌ویژه در بافت‌های پیچیده اجتماعی-فضایی جهان جنوب، همچنان ناشناخته باقی مانده است.

۲-۵- پیشینه‌ی تجربی و شکاف پژوهشی

با وجود این پتانسیل، مرور نظام‌مند ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای که به‌طور مستقیم به بررسی راهکارهای اثرگذاری فضاهای عمومی شهری بر نوآوری اجتماعی پرداخته باشد، به‌ویژه در بافت کشورهای در حال توسعه و به‌طور خاص جهان جنوب، صورت نگرفته است. اغلب پژوهش‌های موجود بر نقش نوآوری اجتماعی در حوزه‌های سیاست‌گذاری، کارآفرینی اجتماعی یا توسعه منطقه‌ای متمرکز بوده‌اند و کمتر به ظرفیت‌های فضایی-کالبدی و تعاملی فضاهای عمومی به‌عنوان بسترهای عینی تحقق نوآوری اجتماعی توجه کرده‌اند. بنابراین، شکاف نظری-تجربی اصلی که پژوهش حاضر به آن پاسخ می‌دهد، نبود مطالعه‌ای نظام‌مند و کمی است که با اتکا به چارچوب نظری موجود پیرامون نوآوری اجتماعی و با تأکید بر نقش سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری، به شناسایی و اولویت‌بندی سازوکارهای تسهیل‌کننده‌ی نوآوری اجتماعی در یک فضای عمومی ازپیش‌موجود و ارگانیک در بافت شهر در حال توسعه‌ای نظیر سندنجد بپردازد. این پژوهش با ارائه‌ی مدلی کمی و اعتبارسنجی‌شده، گامی در جهت پر کردن این خلأ برمی‌دارد.

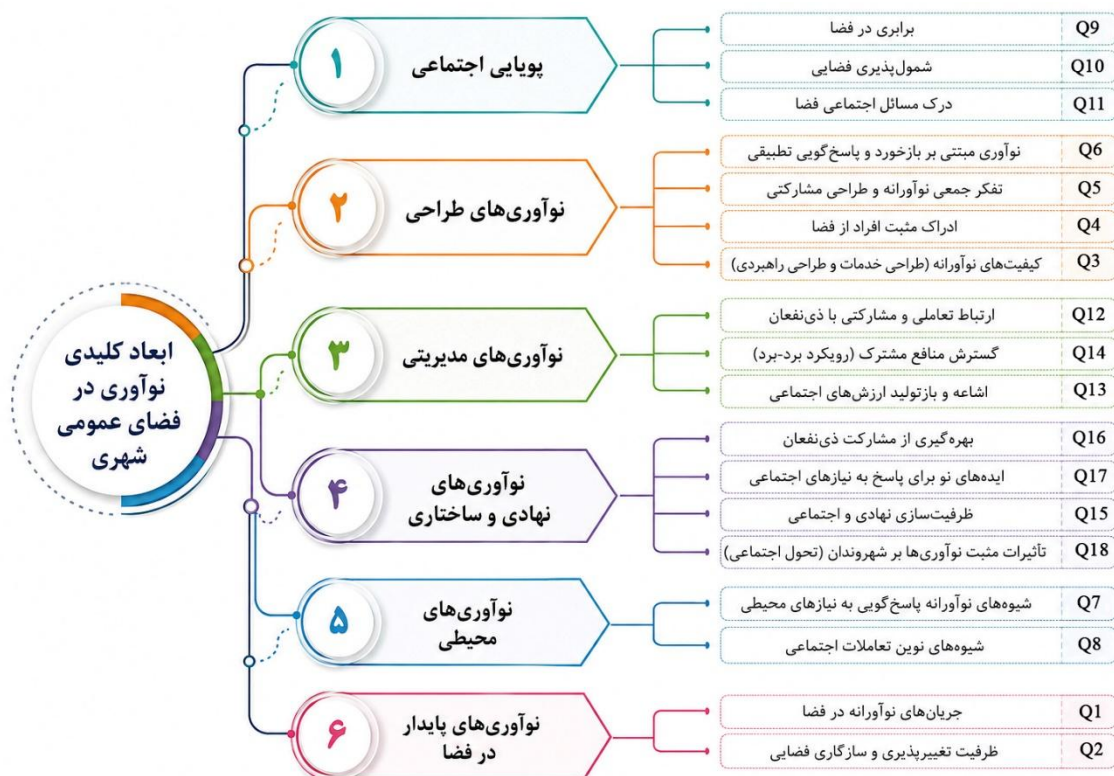
۲-۶- مدل مفهومی پژوهش

بر اساس مرور جامع ادبیات مرتبط با نوآوری اجتماعی و فضاهای عمومی شهری، و با بهره‌گیری از جدول ۱ که معیارها و فرایندهای کلیدی موفقیت نوآوری اجتماعی را از هفت مطالعه‌ی بنیادین این حوزه جمع‌بندی کرده است، و همچنین با اتکا به مبانی نظری ارائه‌شده در بخش‌های پیشین که به نقش نهادها، عاملیت‌ها، همکاری چندکنشگری و طراحی مشارکتی اشاره دارند، شکل ۱ چارچوب مفهومی‌ای را ارائه می‌دهد که برآیند و جمع‌بندی همه‌ی عوامل و سازوکارهای کلیدی مؤثر در تقویت نوآوری اجتماعی در فضای عمومی شهری را به‌صورت یکپارچه نشان می‌دهد. در این چارچوب، شش عامل اصلی (پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های مدیریتی/نهادی و ساختاری، نوآوری‌های محیطی، و نوآوری‌های پایدار در فضا) و شاخص‌های قابل مشاهده‌ی مرتبط با هر یک، از ادبیات استخراج شده‌اند. سپس برای هر شاخص قابل مشاهده، یک سؤال اختصاصی طراحی شده است تا بتوان از طریق تحلیل عاملی تأییدی (CFA)، ماهیت مدل را در بستر واقعی خیابان فردوسی سنجید. آزمون کرده و اعتبارسنجی نمود و تأثیر هر عامل و میزان اثرگذاری آن را به‌صورت کمی اندازه‌گیری کرد. این مدل، با شناسایی عواملی چون نوآوری‌های مدیریتی و نهادی/ساختاری، امکان تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری را در بستر خیابان فردوسی فراهم می‌آورد و به‌طور مشخص به پرسش اصلی پژوهش درباره‌ی نقش مدیریت شهری در تقویت نوآوری اجتماعی پاسخ می‌دهد. با پیوند دادن ساختارهای نظری با بررسی‌های تجربی، این چارچوب رویکردی ساختاریافته برای تحلیل عملکرد فضاهای شهری به‌عنوان بسترهای تعاملی نوآوری اجتماعی ارائه می‌کند.

برای تدوین مدل مفهومی پژوهش، از رویکرد ترکیبی مرور نظام‌مند و تحلیل مضمون (Braun & Clarke, 2006) استفاده شده است. این فرآیند در چهار گام انجام شد:

- گام اول: مرور نظام‌مند ادبیات. با جستجوی کلیدواژه‌های «نوآوری اجتماعی»، «فضاهای عمومی شهری»، «طراحی مشارکتی»، «مدیریت شهری» و «حکمرانی نوآورانه» در پایگاه‌های داده‌ی معتبر (Web of Science, Scopus, Google Scholar)، ۶۷ منبع مرتبط با موضوع شناسایی و پس از پالایش، ۳۲ منبع که به‌طور مستقیم به نقش فضاهای عمومی در نوآوری اجتماعی پرداخته بودند، برای تحلیل نهایی انتخاب شدند.
- گام دوم: تحلیل مضمون و شناسایی شاخص‌های اولیه. با استفاده از روش تحلیل مضمون (Braun & Clarke, 2006)، متون انتخاب‌شده، کدگذاری شدند. در این مرحله، ۴۷ کد اولیه شناسایی شد که پس از ادغام کدهای مشابه، به ۲۴ شاخص تقلیل یافت. جدول ۱ که معیارها و فرایندهای کلیدی موفقیت نوآوری اجتماعی را از هفت مطالعه‌ی بنیادین این حوزه جمع‌بندی کرده است، بخشی از خروجی این گام را نشان می‌دهد.
- گام سوم: دسته‌بندی شاخص‌ها در سازه‌های اصلی. ۲۴ شاخص شناسایی‌شده، بر اساس اشتراکات مفهومی و با بهره‌گیری از مبانی نظری ارائه‌شده در بخش‌های پیشین (که به نقش نهادها، عاملیت‌ها، همکاری چندکنشگری و طراحی مشارکتی اشاره دارند)، در شش سازه‌ی اصلی دسته‌بندی شدند: (۱) پویایی اجتماعی، (۲) نوآوری‌های طراحی، (۳) نوآوری‌های مدیریتی، (۴) نوآوری‌های نهادی و ساختاری، (۵) نوآوری‌های محیطی، و (۶) نوآوری‌های پایدار در فضا. شکل ۱، این شش سازه را به‌همراه روابط مفهومی میان آن‌ها به‌صورت یکپارچه نمایش می‌دهد.
- گام چهارم: تدوین شاخص‌های قابل مشاهده و طراحی پرسشنامه. برای هر یک از ۲۴ شاخص شناسایی‌شده، یک سؤال اختصاصی طراحی شد. پس از انجام فرایند دلفی با مشارکت ۱۰ متخصص (شامل استادان دانشگاه در حوزه‌ی طراحی شهری و معماری و مدیران اجرایی مدیریت شهری) و حذف شاخص‌هایی که توافق کافی بر روی آن‌ها حاصل نشد، تعداد شاخص‌ها به ۱۸ شاخص قابل مشاهده کاهش یافت که در قالب جدول ۵ ارائه شده‌اند. این شاخص‌ها، پایه‌ی طراحی پرسشنامه و سنجش میدانی پژوهش را تشکیل دادند.

بدین ترتیب، مدل مفهومی پژوهش (شکل ۱) و شاخص‌های قابل مشاهده (جدول ۵) هر دو حاصل یک فرآیند نظام‌مند و مبتنی بر ادبیات هستند و ارتباط آن‌ها از طریق این چهار گام به وضوح قابل ردیابی است.



شکل ۱. فضای عمومی شهری به مثابه بستری تعاملی: چارچوب مفهومی شش سازه‌ی اصلی تسهیل‌کننده‌ی نوآوری اجتماعی

۳- روش‌شناسی

این پژوهش از رویکرد کمی بهره می‌برد و از نظر هدف، در دسته پژوهش‌های بنیادی-کاربردی قرار می‌گیرد. در گام نخست، از طریق مطالعات مستند و مرور ادبیات مرتبط، عوامل بالقوه مؤثر بر نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری استخراج شد. در گام بعد، شاخص‌های قابل مشاهده متناسب با گستره مفهومی و موضوعی هر عامل برای سنجش میدانی و اجرای پرسشنامه توسعه یافتند. از آنجایی که ظهور و موفقیت نوآوری اجتماعی در بستر شهری ناهمگن و شدیداً وابسته به زمینه است (Eizaguirre Anglada & Parés i Franzi, 2019)، چارچوب مفهومی این پژوهش از طریق مطالعه موردی خیابان فردوسی در سمنجان، ایران، ارزیابی و آزمون شد؛ یکی از پر جنب‌وجوش‌ترین فضاهای عمومی شهری کشور. این مکان نه تنها به دلیل پویایی بالای خود، بلکه به دلیل نمونه بودن تعاملات چندکنشگری میان ذی‌نفعان و محیط فیزیکی-عمومی انتخاب شد و زمینه مناسبی را برای بررسی تجربی نوآوری اجتماعی به‌عنوان فرآیندی مکانی، مبتنی بر کنش‌گران فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، علاوه بر شناسایی عوامل کلیدی، تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در این فضا نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای جمع‌آوری داده‌ها، مطالعه میدانی با استفاده از پرسشنامه‌ای مبتنی بر شاخص‌های قابل مشاهده انجام شد. مدل پژوهش پیشنهادی و سازه‌ها سپس با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم (CFA) در نرم‌افزار SmartPLS ارزیابی گردید. روش CFA به دلیل قابلیت آن در اعتبارسنجی ساختار چندبعدی عوامل نوآوری اجتماعی انتخاب شد و اطمینان می‌دهد که شاخص‌های قابل

مشاهده، مکانیسم‌های مفهومی زمینه‌ای حاکم بر فضاهای عمومی شهری را به‌درستی بازتاب می‌دهند. هدف این مطالعه شناسایی و اعتبارسنجی عواملی است که موجب تقویت نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری می‌شوند.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، پرسشنامه‌ای ساختاریافته مبتنی بر شاخص‌های قابل مشاهده‌ی استخراج‌شده از ادبیات پژوهش بود. فرایند طراحی پرسشنامه در چند گام انجام شد: نخست، با مرور نظام‌مند ادبیات، عوامل بالقوه‌ی مؤثر بر نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری شناسایی و به شش سازه‌ی اصلی (پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های نهادی و ساختاری، نوآوری‌های محیطی و نوآوری‌های پایدار در فضا) دسته‌بندی شدند. سپس، برای هر سازه شاخص‌های قابل مشاهده‌ای تدوین و به سؤال‌های پرسشنامه تبدیل شدند. روایی محتوایی پرسشنامه از طریق فرایند دو مرحله‌ای دلفی با مشارکت ۱۰ متخصص (شامل استادان دانشگاه در حوزه‌ی طراحی شهری و معماری و مدیران اجرایی مدیریت شهری) تأیید شد؛ به‌گونه‌ای که توافق کامل میان تمامی شرکت‌کنندگان برای همه‌ی شاخص‌ها حاصل گردید. پایایی ابزار نیز با پیش‌آزمون ۵۰ آیتم و محاسبه‌ی ضریب آلفای کرونباخ (بیش از ۰/۷) تأیید شد.

جامعه‌ی آماری پژوهش را کنشگران کلیدی مرتبط با فضای عمومی خیابان فردوسی تشکیل دادند که شامل چهار گروه اصلی بودند: مدیران شهری، اساتید دانشگاه، هنرمندان محلی و اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد. با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و با بهره‌گیری از روش گلوله‌برفی، ۱۴۲ پرسشنامه طی دو ماه از طریق پلتفرم پرس‌لاین (PorsLine) و توزیع لینک در گروه‌های تخصصی شبکه‌های اجتماعی (واتساپ و تلگرام) جمع‌آوری شد. پرسشنامه با مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) طراحی شده بود تا امکان سنجش دقیق دیدگاه‌های پاسخ‌دهندگان فراهم شود.

با توجه به هدف پژوهش که تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در بستر یک فضای عمومی است، جامعه‌ی آماری پژوهش به‌صورت هدفمند از میان کنشگران کلیدی انتخاب شدند؛ چراکه این گروه، نقش مستقیمی در طراحی، اجرا و تأثیرپذیری از سیاست‌های شهری دارند و ادراک آن‌ها از فرایندهای مدیریتی و نهادی، برای پاسخ به سؤال پژوهش ضروری است. با این حال، برای کاستن از سوگیری، بخشی از پاسخ‌دهندگان را شهروندانی با تحصیلات مرتبط با حوزه شهری تشکیل دادند که به‌عنوان کاربران آگاه فضا، دیدگاهی نزدیک به شهروندان عادی را بازنمایی می‌کنند (کریمی یزدی و همکاران، ۱۳۹۵). با وجود این، پژوهش حاضر به‌صراحت اذعان دارد که ادراک کاربران روزمره و گروه‌های حاشیه‌ای فضا در این مطالعه لحاظ نشده است و این موضوع در بخش محدودیت‌ها مورد بحث قرار گرفته است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و با استفاده از روش گلوله‌برفی انجام شد. معیار ورود برای مدیران شهری، دارا بودن سابقه‌ی اجرایی در شهرداری، راه و شهرسازی، شورای شهر سنجند و سایر ارگان‌های اجرایی شهر؛ برای اساتید دانشگاه، تدریس یا پژوهش در حوزه‌های شهرسازی، معماری یا مدیریت شهری در دانشگاه‌های کردستان؛ برای هنرمندان محلی، فعالیت مستمر در عرصه‌های هنری مرتبط با فضای شهری (نظیر موسیقی، هنرهای تجسمی یا طراحی شهری)؛ و برای اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد، عضویت فعال در نهادهای مدنی دارای سابقه‌ی فعالیت در حوزه‌ی منافع عام‌المنفعه در سنجند بود. دسترسی به نمونه‌ها از طریق عضویت در گروه‌های تخصصی شبکه‌های اجتماعی (واتساپ و تلگرام) شامل گروه‌های مدیران شهری، فعالان مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های تخصصی سازمان نظام مهندسی استان کردستان انجام شد و لینک پرسشنامه در این گروه‌ها توزیع گردید. لازم به ذکر است که این پژوهش به‌دنبال روایت‌پژوهی عمیق از تجارب فردی شهروندان نیست، بلکه هدف آن سنجش کمی و اولویت‌بندی سازوکارهای کلیدی تأثیرگذار بر نوآوری اجتماعی در سطح کلان‌تر است.

برای تحلیل داده‌ها، از مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) و تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم (CFA) در نرم‌افزار SmartPLS استفاده شد. روش تحلیل عاملی تأییدی به دلیل قابلیت آن در اعتبارسنجی ساختار چندبعدی عوامل نوآوری اجتماعی انتخاب شد تا اطمینان حاصل شود که شاخص‌های قابل مشاهده، سازه‌های مفهومی مدنظر را به‌درستی بازتاب می‌دهند. انتخاب PLS-SEM به دلیل مناسب بودن آن برای مدل‌های پیچیده با ماهیت پیش‌بینی‌کننده، عدم نیاز به پیش‌فرض نرمال بودن داده‌ها، و قابلیت کار با حجم نمونه‌ی متوسط (مانند نمونه‌ی ۱۴۲ نفری پژوهش حاضر) صورت گرفت (Hair et al., 2011; Sarstedt et al., 2021). با بهره‌گیری از این روش، امکان اندازه‌گیری کمی تأثیر هر یک از شش عامل و نیز رتبه‌بندی آن‌ها بر اساس ضرایب مسیر فراهم شد که به‌نوبه‌ی خود، مبنایی برای تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری در خیابان فردوسی ارائه می‌دهد. همچنین، برای سنجش پایایی سازه‌ها از پایایی ترکیبی (CR) و برای تأیید اعتبار همگرا و واگرا به‌ترتیب از میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) و معیار فورنل-لارکر استفاده شد.

رعایت استانداردهای اخلاقی پژوهش در تمام مراحل مورد تأکید بود. شرکت‌کنندگان با آگاهی کامل از موضوع و اهداف پژوهش، رضایت آگاهانه خود را اعلام کردند. همچنین، محرمانگی اطلاعات و هویت افراد حفظ شد و داده‌ها به‌صورت ناشناس نگهداری گردید (Bos, 2020). این پژوهش با دستورالعمل‌های انجمن تحقیقات اجتماعی (SRA) منطبق بوده و در صفحه‌ی خوش‌آمدگویی پرسشنامه، توضیحات کامل درباره‌ی اهداف، محرمانگی و ماهیت داوطلبانه‌ی مشارکت درج شده بود.

۴- یافته‌ها

در این بخش، نتایج تحلیل‌های PLS-SEM ارائه می‌شود که به ارزیابی سازه‌های مدل پژوهشی پیشنهادی می‌پردازد. ابتدا اعتبار و پایایی شاخص‌ها و نتایج بررسی می‌شود و سپس عوامل مؤثر بر نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری به ترتیب تأثیرشان تعیین می‌گردد (بر اساس بارهای عاملی و ضرایب مسیر).

۴-۱- پایایی مدل و اعتبار سازه‌ها

اعتبار و پایایی سازه‌های مدل پژوهشی بر اساس پارامترهای مختلف ارزیابی شد. پایایی ترکیبی (CR) و میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) برای سنجش پایایی و اعتبار سازه‌ها به‌کار گرفته شدند (جدول ۲). با توجه به اینکه مقادیر CR بالاتر از ۰/۷ نشان‌دهنده انسجام داخلی کافی و مقادیر AVE بالاتر از ۰/۵ بیانگر آن است که بیش از ۵۰٪ واریانس توسط سازه‌های مدل توضیح داده شده است (Bandalos & Finney, 2018)، نتایج نشان می‌دهند که تمام سازه‌ها از حد پایایی لازم برخوردارند و اعتبار قابل قبول دارند.

جدول ۲. پایایی و اعتبار سازه‌های پژوهش

عوامل	پایایی ترکیبی (CR)	میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE)
نوآوری‌های طراحی	۰/۸۲۶	۰/۵۴۳
نوآوری‌های محیطی	۰/۷۹۶	۰/۶۶۲
نوآوری‌های مدیریتی	۰/۸۵۹	۰/۶۷۰

پویایی اجتماعی	۰/۸۲۳	۰/۶۱۵
نوآوری‌های پایدار در فضا	۰/۹۳۶	۰/۸۷۹
نوآوری‌های نهادی و ساختاری	۰/۷۷۳	۰/۵۰۱

برای سنجش اعتبار افتراقی سازه‌های مدل پژوهش، از معیار فورنل-لارکر استفاده شد (Rasoolimanesh, 2022). با توجه به اینکه مقادیر قطری ماتریس (جذر AVE) از همبستگی هر سازه با سایر سازه‌ها بیشتر است (جدول ۳)، اعتبار افتراقی سازه‌های مدل پژوهش تأیید می‌شود.

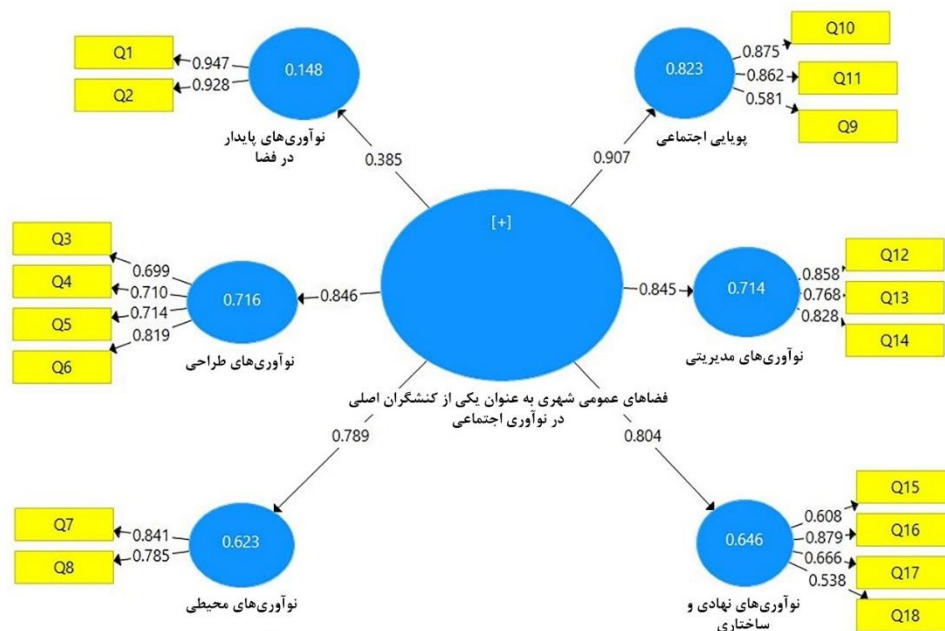
جدول ۳. اعتبار افتراقی سازه‌های پژوهش بر اساس معیار فورنل-لارکر

عوامل	نوآوری‌های طراحی	نوآوری‌های محیطی	نوآوری‌های مدیریتی	پویایی اجتماعی	نوآوری‌های پایدار در فضا	نوآوری‌های نهادی و ساختاری
نوآوری‌های طراحی	۰/۷۳۷					
نوآوری‌های محیطی	۰/۷۱۲	۰/۸۱۴				
نوآوری‌های مدیریتی	۰/۵۷۴	۰/۶۰۵	۰/۸۱۹			
پویایی اجتماعی	۰/۷۰۲	۰/۶۳۶	۰/۷۹۲	۰/۷۸۴		
نوآوری‌های پایدار در فضا	۰/۲۸۳	۰/۲۱۵	۰/۱۷۲	۰/۲۴۹	۰/۹۳۷	
نوآوری‌های نهادی و ساختاری	۰/۵۵۷	۰/۵۰۸	۰/۶۱۴	۰/۶۸۷	۰/۳۲۴	۰/۶۸۵

۲-۴ - ضریب مسیر و اهمیت متغیرها

در مدل مفهومی این پژوهش (رجوع کنید به شکل ۱)، عوامل مؤثر بر فرآیند نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری شناسایی شدند. شش عامل—پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های نهادی و ساختاری، نوآوری‌های محیطی، و نوآوری‌های پایدار در فضا—شامل مجموعه‌ای از شاخص‌های قابل مشاهده هستند. در راستای اهداف پژوهش، اهمیت این عوامل و شاخص‌های قابل مشاهده آنها در نمونه شرکت‌کنندگان بررسی شد. تمامی بارهای عاملی (factor loadings) بالاتر از ۰/۴ بودند و نشان‌دهنده تأثیر معنادار این عوامل بر نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری است (شکل ۲). نوآوری‌های پایدار در فضا با بار عاملی ۰/۳۸۵، کمترین تأثیر مستقیم را در میان عوامل مدل نشان دادند. با وجود اینکه بار عاملی این سازه از آستانه‌ی مرسوم ۰/۴ برای پژوهش‌های اکتشافی (Sarstedt et al., 2021; Hair et al., 2011) اندکی پایین‌تر است، اما به دلیل معناداری آماری آن ($P < 0.01$) و اهمیت نظری‌اش در ادبیات پایداری نوآوری (Murray et al., 2008)، در مدل باقی نگه داشته شد. با این حال، پژوهش‌های آتی با شاخص‌های بازتعریف‌شده و نمونه‌های بزرگ‌تر می‌توانند به اعتبارسنجی

دقیق‌تر این سازه در بسترهای شهری متفاوت پردازند. همچنین، دو شاخص قابل‌مشاهده‌ی این سازه («جریان‌های نوآورانه در فضا» با بار عاملی ۰/۹۴۷ و «ظرفیت تغییرپذیری فضایی» با بار عاملی ۰/۹۲۸) نشان‌دهنده‌ی آن است که مفهوم «پایداری نوآوری در فضا» در بستر خیابان فردوسی نیازمند شاخص‌های تکمیلی‌تری است تا بتواند به‌طور کامل عملیاتی شود.



شکل ۲. ضرایب مسیر عوامل و بارهای عاملی ($< 0/4$) شاخص‌های قابل مشاهده که توسط شرکت‌کنندگان پژوهش تأیید شده‌اند

با توجه به اینکه ضرایب مسیر هر سازه، میزان تأثیر آن‌ها در توضیح تغییرات متغیر وابسته را نشان می‌دهد، پویایی اجتماعی (ضریب مسیر = $0/907$) به‌عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده فعال شدن خیابان فردوسی به‌عنوان کانون نوآوری اجتماعی شناخته شد (جدول ۴). پس از آن، نوآوری‌های مدیریتی و نوآوری‌های طراحی با تأثیراتی نسبتاً مشابه در رتبه دوم قرار گرفتند (ضرایب مسیر به ترتیب $0/845$ و $0/804$). این موضوع بر نقش کلیدی راهبردهای نوآورانه مدیریتی در تقویت نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی تأکید دارد و هم‌زمان مشارکت طراحی‌های خلاقانه و کاربردی در پیشبرد چنین نوآوری‌هایی را برجسته می‌سازد. نوآوری‌های نهادی و ساختاری در رتبه سوم قرار دارند؛ ایجاد ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی برای شکل‌گیری ایده‌های نو در فضاهای شهری می‌تواند این عامل را تقویت کند. نوآوری‌های محیطی در رتبه چهارم و نوآوری‌های پایدار در فضا کمترین تأثیر مستقیم را دارند. نتایج نشان می‌دهد که اگرچه تمامی سازه‌ها اهمیت دارند، تمرکز بر ارتقای پویایی اجتماعی و نوآوری‌های مدیریتی و طراحی بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته خواهد داشت.

با توجه به اینکه مقادیر T بالاتر از $1/96$ و مقادیر P کمتر از $0/05$ برای تمامی سازه‌ها به‌دست آمده است، می‌توان با 95% اطمینان گفت که شش عامل—پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های نهادی و ساختاری،

نوآوری‌های محیطی و نوآوری‌های پایدار در فضا—سازه‌های معنادار و تعیین‌کننده‌ای برای ارتقای نقش فضاهای عمومی شهری به‌عنوان یکی از کنشگران اصلی نوآوری اجتماعی به‌شمار می‌آیند. تفسیر ضرایب مسیر در بافت سنجش نشان می‌دهد که پویایی اجتماعی با ضریب ۰/۹۰۷، به‌دلیل حضور فعال گروه‌های قومی و مذهبی متنوع در خیابان فردوسی و برگزاری رویدادهای جمعی نظیر جشن‌های آیینی، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بوده است. نوآوری‌های مدیریتی (۰/۸۴۵) و طراحی (۰/۸۴۶) نیز با بهره‌گیری از ظرفیت «شهر خلاق موسیقی» و مداخلات شهری مبتنی بر بازخورد (مانند مبلمان خلاقانه)، نقش کلیدی ایفا کرده‌اند. در مقابل، بار عاملی پایین‌تر نوآوری‌های محیطی (۰/۷۸۹) و پایدار در فضا (۰/۳۸۵)، با کمبود زیرساخت‌های سبز و ماهیت مقطعی رویدادها در خیابان فردوسی قابل تفسیر است.

جدول ۴. آمارهای تی، ضرایب مسیر، و همبستگی‌های متغیرهای مدل

* سطح معناداری (P-Values)	آماره تی (مقدار مطلق) (O/STDEV)	انحراف استاندارد (STDEV)	ضرایب مسیر و همبستگی	عوامل مرتبه دوم (عناصر فراساختی)	عوامل مرتبه اول
۰/۰۰۰	۴۴/۱۸۲	۰/۰۲۱	۰/۹۰۷	پویایی‌های اجتماعی	فضاهای عمومی به‌مثابه کنشگری در نوآوری اجتماعی
۰/۰۰۰	۱۷/۸۰۹	۰/۰۴۸	۰/۸۴۶	نوآوری‌های طراحی	
۰/۰۰۰	۲۱/۲۰۳	۰/۰۴۰	۰/۸۴۵	نوآوری‌های مدیریتی	
۰/۰۰۰	۱۴/۴۶۹	۰/۰۵۶	۰/۸۰۴	نوآوری‌های نهادی و ساختاری	
۰/۰۰۰	۱۵/۰۵۱	۰/۰۵۲	۰/۷۸۹	نوآوری‌های محیطی	
۰/۰۰۸	۲/۶۶۱	۰/۱۴۵	۰/۳۸۵	نوآوری‌های پایدار در فضا	

* توضیح: مقادیر P کمتر از ۰/۰۵ نشان‌دهنده معناداری رابطه بین سازه‌های مرتبه دوم و مرتبه اول هستند. عوامل در جدول بر اساس ضرایب مسیر رتبه‌بندی شده‌اند.

۵- بحث

فضاهای عمومی شهری همواره یکی از پرجنبال‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات در گفتمان شهری بوده‌اند. این پژوهش با نگاهی متمایز، بررسی می‌کند که چگونه این فضاها، با توجه به ظرفیت‌های ذاتی خود و تعاملات اجتماعی جاری در آنها، می‌توانند به‌عنوان کنشگرانی کلیدی و کانون‌هایی زنده برای نوآوری اجتماعی عمل کنند. با بررسی مدل مفهومی پژوهش، که از طریق مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای شکل گرفته و با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی (CFA) اعتبارسنجی شده است، شش عامل کلیدی مؤثر بر تقویت نقش فضاهای عمومی شهری به‌عنوان هاب‌های نوآوری اجتماعی شناسایی شد و بر اساس اهمیت، به ترتیب عبارتند از: پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های نهادی و ساختاری، نوآوری‌های محیطی، و نوآوری‌های پایدار در فضا. هر یک از این عوامل کلیدی، با توجه به شاخص‌های قابل مشاهده مرتبط با خود، می‌توانند در چارچوبی گسترده‌تر و در تعامل با یکدیگر، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند:

۵-۱- پویایی اجتماعی؛ قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده نوآوری اجتماعی

پویایی اجتماعی، با بیشترین ضریب مسیر (۰/۹۰۷)، نسبت به سایر عوامل تأثیر بیشتری در تبیین نقش فضاهای عمومی شهری در شکل‌دهی به نوآوری اجتماعی نشان داد؛ به‌گونه‌ای که تمامی شاخص‌های مرتبط با این عامل، بارهای عاملی معناداری را نشان دادند (جدول ۵). ضریب مسیر بسیار بالای این سازه، نشان می‌دهد که در بستر خیابان فردوسی، عواملی چون برابری در فضا و شمول‌پذیری فضایی، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌های نوآوری اجتماعی هستند. این یافته با حضور فعال و متنوع گروه‌های مختلف شهروندی در این خیابان (از خانواده‌ها و سالمندان تا جوانان و هنرمندان) همخوانی دارد؛ حضور و فعالیتی که در رویدادهایی نظیر جشن‌های آیینی (شکل ۵) و اجراهای هنری خیابانی به‌وضوح قابل مشاهده است و نشان‌دهنده‌ی ظرفیت بالای این فضا برای تعاملات جمعی فراگیر است. بار عاملی بالای شاخص «برابری در فضا» نشان می‌دهد که نوآوری اجتماعی با احتمال بیشتری در محیط‌هایی شکوفا می‌شود که گروه‌های متنوع اجتماعی از فرصت‌های برابر برخوردار باشند؛ امری که به‌طور مستقیم به تقویت پویایی اجتماعی می‌انجامد. چنین فضاهایی با بستر مناسبی برای هم‌آفرینی اجتماعی (مستشارنظامی و همکاران، ۱۴۰۲) همبستگی دارند؛ جایی که تعامل و همکاری میان دولت، شهروندان و جامعه مدنی امکان‌پذیر می‌شود و زمینه‌ای حاصلخیز برای بروز و گسترش نوآوری فراهم می‌شود (Sorensen and Torfing 2018). بسیاری از پژوهش‌ها، بدون درک دقیق از نقش اجتماع، صرفاً به‌کارگیری مفهوم نوآوری اجتماعی اکتفا کرده‌اند (گریلو و موریرا، ۱۴۰۲). از این منظر، یافته‌های پژوهش حاضر که «پویایی اجتماعی» را با مؤلفه‌هایی چون برابری و شمول‌پذیری فضایی به‌عنوان قوی‌ترین عامل نقش‌آفرینی فضاهای عمومی در نوآوری اجتماعی معرفی می‌کند، گامی اساسی در جهت پر کردن این خلأ مفهومی محسوب می‌شود؛ چه آن‌که نشان می‌دهد تحقق نوآوری اجتماعی در فضاهای شهری، بدون توجه به بسترهای عینی تعاملات اجتماعی و نقش فعال شهروندان، امکان‌پذیر نیست.

پیش‌تر نیز مطالعات نشان داده‌اند که نهادهای غیررسمی، در مقایسه با نهادهای رسمی (قوانین و مقررات)، تأثیر بیشتری بر توسعه‌ی نوآوری اجتماعی دارند (عزتی آراسته و همکاران، ۱۴۰۲)؛ چه آن‌که این نهادها از طریق شکل‌دهی به تعاملات روزمره و بازتولید هنجارهای جمعی، بستر مناسبی برای کنش‌های نوآورانه‌ی شهروندان فراهم می‌آورند. این یافته، اهمیت «پویایی اجتماعی» را که در پژوهش حاضر به‌عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی نقش‌آفرینی فضاهای عمومی شهری در نوآوری اجتماعی شناسایی شده است، بیش از پیش برجسته می‌سازد. اگرچه مفاهیمی چون برابری و شمول‌پذیری پیش‌تر در مطالعات شهری مورد توجه قرار گرفته‌اند (Witten and Ivory 2018؛ Jian et al. 2020)، اما از منظر نوآوری اجتماعی، این مفاهیم بیانگر نوعی نوآوری دموکراتیک هستند که حل مسائل جمعی را فراتر از رویکردهای صرفاً مدیریتی ممکن می‌سازد. در چنین شرایطی، غلبه نخبگان شهری بر فضا محدود شده و بازیگران مختلف به‌عنوان «قهرمانان نوآوری» (Domanski et al. 2020) یا کنشگران پیشگام نوآوری توانمند می‌شوند.

جدول ۵. بارهای عاملی ابعاد کلیدی نوآوری در فضای عمومی شهری و شاخص‌های قابل مشاهده

بار عاملی	کد در مدل	شاخص‌های مشاهده‌پذیر	عامل
۰/۸۷۵	q_9	برابری در فضا	ب ر ا ب ر ی
۰/۸۶۲	q_{10}	شمول‌پذیری فضایی	
۰/۵۸۱	q_{11}	درک مسائل اجتماعی فضا	

نوآوری‌های طراحی	نوآوری مبتنی بر بازخورد و پاسخ‌گویی تطبیقی	q_6	۰/۸۱۹
	تفکر جمعی نوآورانه و طراحی مشارکتی	q_5	۰/۷۱۴
	ادراک مثبت افراد از فضا	q_4	۰/۷۱۰
	کیفیت‌های نوآورانه (طراحی خدمات و طراحی راهبردی)	q_3	۰/۶۹۹
نوآوری‌های مدیریتی	ارتباط تعاملی و مشارکتی با ذی‌نفعان	q_{12}	۰/۸۵۸
	گسترش منافع مشترک (رویکرد برد-برد)	q_{14}	۰/۸۲۸
	اشاعه و بازتولید ارزش‌های اجتماعی	q_{13}	۰/۷۶۸
نوآوری‌های نهادی و ساختاری	بهره‌گیری از مشارکت ذی‌نفعان	q_{16}	۰/۸۷۹
	ایده‌های نو برای پاسخ به نیازهای اجتماعی	q_{17}	۰/۸۷۹
	ظرفیت‌سازی نهادی و اجتماعی	q_{15}	۰/۶۰۸
	تأثیرات مثبت نوآوری‌ها بر شهروندان (تحول اجتماعی)	q_{18}	۰/۵۳۸
نوآوری‌های محیطی	شیوه‌های نوآورانه پاسخ‌گویی به نیازهای محیطی	q_7	۰/۸۴۱
	شیوه‌های نوین تعاملات اجتماعی	q_8	۰/۷۸۵
نوآوری‌های پایدار در فضا	جریان‌های نوآورانه در فضا	q_1	۰/۹۴۷
	ظرفیت تغییرپذیری و سازگاری فضایی	q_2	۰/۹۲۸

۲-۵ - نوآوری‌های طراحی

نوآوری‌های طراحی با ضریب مسیر ۰/۸۴۶، دومین عامل تأثیرگذار در مدل هستند که نشان از نقش کلیدی رویکردهای طراحی مبتنی بر بازخورد و مشارکتی در فضای خیابان فردوسی دارد. بار عاملی بالای شاخص «نوآوری مبتنی بر بازخورد و پاسخ‌گویی تطبیقی» (۰/۸۱۹) در این مدل، با نمونه‌هایی از مداخلات طراحی در خیابان فردوسی (شکل ۳) همسو است؛ مداخلاتی که به‌نظر می‌رسد با استقبال شهروندان مواجه شده و به بازتعریف الگوهای استفاده از فضا انجامیده است. هرچند تأیید قطعی این همسویی نیازمند پژوهش‌های تکمیلی با مشارکت مستقیم شهروندان است. نوآوری‌های طراحی متشکل از چهار شاخص قابل مشاهده است: کیفیت‌های نوآورانه، ادراک مثبت افراد از فضا، تفکر جمعی نوآورانه و طراحی مشارکتی، و نوآوری مبتنی بر بازخورد همراه با پاسخ‌گویی تطبیقی؛ تمامی این شاخص‌ها دارای بار عاملی بالاتر از ۰/۴ بوده‌اند (جدول ۵). این یافته به‌روشنی

بر نقش محوری رویکردهای طراحی مبتنی بر بازخورد و تفکر مشارکتی تأکید دارد؛ رویکردهایی که در ماهیت خود انسان‌محور هستند و می‌توانند فضاهای عمومی شهری را از بسترهایی صرفاً کالبدی، به محیط‌هایی پویا و پاسخگو بدل کنند که ظرفیت پرورش نوآوری اجتماعی را دارند. در چنین چارچوبی، طراحی نه تنها ابزاری برای سامان‌دهی فضا، بلکه فرآیندی تعاملی برای شکل‌دهی تجربه‌های جمعی، تقویت حس تعلق و فعال‌سازی ظرفیت‌های خلاق شهروندان تلقی می‌شود. در خیابان فردوسی، نصب المان‌های هنری موقت، مبلمان شهریِ خلاقانه و تابلوهای راهنمای تعاملی، نمونه‌هایی از کاربری طراحی مبتنی بر بازخورد شهروندان (شکل ۳) است. به نظر می‌رسد این مداخلات طراحی، با ایجاد محیطی پویا، با توقف، تعامل و مشارکت شهروندان در رویدادهای جمعی همبستگی داشته باشند.



شکل ۳. نمونه‌ای از مبلمان شهری خیابان فردوسی سنندج که به‌عنوان مصداقی از مداخلات طراحی مبتنی بر بازخورد، قابل تأمل است

۵-۳-۱- نوآوری مبتنی بر بازخورد و پاسخ‌گویی تطبیقی

بیشترین بار عاملی در این بُعد به نوآوری مبتنی بر بازخورد و پاسخ‌گویی تطبیقی تعلق دارد؛ امری که نقش فرآیندهای طراحی باز، تکرارشونده و یادگیرنده را که بر دریافت مستمر بازخورد عمومی استوارند، برجسته می‌سازد. فضاهای شهری‌ای که توان سازگاری انعطاف‌پذیر با نیازهای کاربران خود را دارند، زمینه‌ساز اعتماد اجتماعی، حس تعلق و مالکیت جمعی، و مشارکت فعال شهروندان می‌شوند؛ شرایطی که از پیش‌نیازهای اساسی تحقق نوآوری اجتماعی به‌شمار می‌آیند. در انطباق با ایده کلان

درباره «اثر ساخت‌دهنده کنش جمعی محلی» (Moralli and Allegrini 2021)، تداوم تعاملات اجتماعی در فضاهای عمومی، امکان شکل‌گیری نوآوری‌های جمعی را فراهم می‌سازد.

۵-۲-۲- تفکر جمعی نوآورانه و طراحی مشارکتی

این بُعد با دومین بار عاملی بالا، بر ضرورت درگیرسازی تمامی کنشگران نوآوری در فرآیند طراحی فضاهای عمومی شهری تأکید دارد. اگرچه ارزش مشارکت و تفکر جمعی در ادبیات علمی به‌خوبی مستند شده است (Murty et al. 2010؛ Horgan and Dimitrijević 2020؛ Bromell 2024)، اما نوآوری اجتماعی فراتر از مشارکت صرف عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که مستلزم پذیرش تنوع ورودی‌های خلاقانه و فراهم‌سازی امکان اثرگذاری واقعی کنشگران محلی بر شکل‌گیری پروژه‌ها است. از آنجا که نوآوری اجتماعی ماهیتی پیوندی از پایین به بالا (bottom-linked) دارد، بروز آن در گرو شناسایی ابتکار فردی، خلاقیت محلی و عاملیت اجتماعی شهروندان است (García et al. 2015). بدین ترتیب، طراحی مشارکتی نه تنها ابزار تولید فضا، بلکه سازوکاری برای فعال‌سازی ظرفیت‌های اجتماعی و خلاق شهر محسوب می‌شود. در ادامه، ادراک مثبت شهروندان از فضا و خدمات نوآورانه مستقر در آن به‌ترتیب در رتبه‌های سوم و چهارم بارهای عاملی قرار می‌گیرند. نتایج نشان می‌دهد که نوآوری اجتماعی با احتمال بیشتری در فضاهایی شکوفا می‌شود که شهروندان نه تنها کیفیت محیط کالبدی را ارزشمند تلقی می‌کنند، بلکه نوآوری‌های عملکردی و خدماتی فضا را نیز معنادار و کارآمد می‌دانند.

۵-۳- نوآوری‌های مدیریتی

نوآوری‌های مدیریتی با ضریب مسیر ۰/۸۴۵، به‌عنوان یکی از نیروهای اصلی تعیین‌کننده در تقویت نوآوری اجتماعی ظاهر می‌شوند. بار عاملی بالای شاخص «ارتباط تعاملی و مشارکتی با ذی‌نفعان» (۰/۸۵۸) در این مدل، اهمیت رویکردهای ارتباطی فراگیر در مدیریت شهری را برجسته می‌سازد. برگزاری رویدادهایی نظیر مراسم نوروز در خیابان فردوسی (شکل ۴) را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از تلاش مدیریت شهری برای ایجاد بسترهای تعاملی و ترویج ارزش‌های اجتماعی به‌شمار آورد؛ تلاشی که در چارچوب مدل ارائه‌شده، تأثیر مثبتی بر گسترش منافع مشترک (با بار عاملی ۰/۸۲۸) داشته است. این بُعد بر سه مؤلفه‌ی کلیدی استوار است: ارتباطات مشارکتی با ذی‌نفعان، گسترش منافع مشترک (رویکرد برد-برد) و اشاعه‌ی ارزش‌های اجتماعی. در میان این مؤلفه‌ها، همکاری و تعامل فعال با ذی‌نفعان بیشترین اثرگذاری را در پیشبرد نوآوری اجتماعی از خود نشان می‌دهد. از آنجا که پژوهش حاضر نیز با مشارکت مستقیم ذی‌نفعان انجام شده است، یافته‌ها به‌روشنی ماهیت چندبازیگری و شبکه‌ای فضاهای عمومی شهری را بازتاب می‌دهند؛ ماهیتی که در ادبیات نظری نیز مورد تأکید قرار گرفته است (Orum and Neal, 2009؛ Németh, 2012؛ 2010). نوآوری اجتماعی در بستری شکوفا می‌شود که مدیریت شهری بتواند کانال‌های ارتباطی فراگیر و معنادار ایجاد کرده و از طریق مداخلات برنامه‌محور، منافع متکثر گروه‌های مختلف را در راستای اهداف مشترک هم‌راستا سازد. فضاهای عمومی زمانی با احتمال بیشتری به‌عنوان بستری مؤثر برای نوآوری اجتماعی عمل می‌کنند که بازتاب‌دهنده‌ی آرمان‌ها و اهداف جمعی بوده و در عین حال، با ارزش‌های مثبت اجتماعی همبستگی داشته باشند (ضریب مسیر = ۰/۷۶۸).



شکل ۴ برگزاری مراسم نوروز در خیابان فردوسی سندج؛ نمونه‌ای از تلاش مدیریت شهری برای ایجاد بسترهای تعاملی و ترویج ارزش‌های اجتماعی (منبع: خبرگزاری ایسنا)

۴-۵- نوآوری‌های نهادی و ساختاری

نوآوری‌های نهادی و ساختاری با ضریب مسیر $0/804$ ، نقش زیرساخت‌های نهادی را در شکل‌گیری نوآوری اجتماعی نشان می‌دهند. بار عاملی بالای شاخص «بهره‌گیری از مشارکت ذی‌نفعان» ($0/879$) در این مدل، بیانگر آن است که فضاهای عمومی موفق، نیازمند سازوکارهای نهادی پایدار برای جلب مشارکت کنشگران مختلف هستند. در خیابان فردوسی، حضور فعال سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های هنری در برگزاری رویدادهای جمعی، نمونه‌هایی از این ظرفیت‌سازی نهادی است که می‌تواند زمینه‌ساز پاسخ‌گویی نوآورانه به نیازهای اجتماعی (با بار عاملی $0/879$) شود. این عامل از طریق چهار سازوکار اصلی به تقویت نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری کمک می‌کند: ظرفیت‌سازی، بهره‌گیری مؤثر از مشارکت ذی‌نفعان، تولید ایده‌های نو برای پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی و آثار مثبت نوآوری‌ها بر شهروندان (تحول اجتماعی). در میان این سازوکارها، مشارکت فعال و معنادار ذی‌نفعان همچنان بیشترین اثرگذاری را دارد و پس از آن، توانایی خلق پاسخ‌های نوآورانه به نیازهای اجتماعی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. فضاهای شهری سازگار و تطبیق‌پذیر، با درک پویای مطالبات جمعی و تغییرات اجتماعی، می‌توانند به‌صورت خلاقانه به این نیازهای در حال تحول پاسخ دهند. با این حال، تحقق چنین رویکردی مستلزم ظرفیت‌سازی پیشینی در نظام مدیریت شهری است؛ ظرفیتی که نهادها و کنشگران شهری را به مهارت‌ها، دانش و منابع لازم مجهز می‌سازد (ضریب مسیر $0/608$). تنها بر بستر چنین زیرساخت نهادی و دانشی است که نوآوری‌های سیستمی امکان تداوم و نهادینه‌شدن می‌یابند؛ به‌ویژه با توجه به پیوند درونی و ناگسستنی نوآوری اجتماعی با توسعه پایدار (Schmiedeknecht, 2020).

۵-۵- نوآوری‌های محیطی

نوآوری‌های محیطی با ضریب مسیر $0/789$ ، بر نقش راه‌حل‌های خلاقانه‌ی محیط‌زیستی در ارتقای نوآوری اجتماعی تأکید دارند. بار عاملی بالای شاخص «شیوه‌های نوآورانه پاسخ‌گویی به نیازهای محیطی» ($0/841$) در این مدل، نشان‌دهنده اهمیت رویکردهای بوم‌گرا در فضاهای عمومی شهری است. اگرچه در خیابان فردوسی اقدامات محیطی شاخصی همچون

خیابان‌های کاملاً پیاده‌مدار یا زیرساخت‌های انرژی پاک به‌طور گسترده اجرا نشده است، اما تلاش‌های اولیه نظیر ایجاد مبلمان شهری سازگار با محیط و افزایش سطح فضای سبز، می‌تواند گام‌هایی در جهت تحقق این مؤلفه باشد. دستورکار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار (SDGs) به‌صراحت نوآوری را شرطی بنیادین برای تحقق توسعه پایدار می‌دانند. هرچند در این اسناد همواره به‌طور مستقیم به نوآوری اجتماعی اشاره نشده است (Ardill and Lemes de Oliveira, 2018)، اما فضاهای عمومی می‌توانند از طریق راهبردهایی که به چالش‌های محیط‌زیستی پاسخ می‌دهند، به بستری مؤثر برای ارتقای نوآوری اجتماعی بدل شوند.

۴-۵- نوآوری‌های پایدار در فضا

آخرین عامل، نوآوری‌های پایدار در فضا، با بار عاملی ۰/۳۸۵ کمترین تأثیر مستقیم را در میان عوامل مدل نشان داد. این یافته‌ی ظاهراً متناقض با بارهای عاملی بالای دو شاخص آن (جریان‌های نوآورانه و ظرفیت تغییرپذیری فضایی) نشان می‌دهد که پایداری نوآوری در فضاهای عمومی شهری، مفهومی پیچیده‌تر از صرفاً دو مؤلفه‌ی مذکور است و احتمالاً در بستر خیابان فردوسی، به‌دلیل ماهیت مقطعی پژوهش یا فقدان شاخص‌های مکمل، به‌خوبی عملیاتی نشده است. با این وجود، معناداری آماری این عامل ($P < 0.01$) و اهمیت نظری آن در ادبیات پایداری نوآوری (Murray et al., 2008) نشان می‌دهد که نادیده‌گرفتن آن نیز ممکن نیست و پژوهش‌های آینده با شاخص‌های دقیق‌تر می‌توانند سهم واقعی آن را در بسترهای شهری متفاوت آشکار سازند. برگزاری مستمر رویدادهایی نظیر جشن مولودی‌خوانی (شکل ۵) در خیابان فردوسی را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از «جریان‌های نوآورانه» در نظر گرفت که به تداوم حیات اجتماعی فضا کمک می‌کنند. با این حال، بار عاملی پایین خودِ سازه نشان می‌دهد که برای سنجش دقیق‌تر «پایداری نوآوری» در این فضا، به شاخص‌های تکمیلی‌تری نیاز است. برگزاری مستمر رویدادهای نوآورانه نظیر جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها و اجراهای هنری، با تداوم نوآوری اجتماعی در فضاهای شهری همبستگی دارند، هرچند تأثیر آن در نمونه‌ی مورد مطالعه نسبت به سایر عوامل کمتر بوده است؛ چرا که این رویدادها با بازتعریف شیوه استفاده از فضا و تجربه زیسته کاربران، حیات اجتماعی فضا را بازتولید می‌کنند. با توجه به آن‌که فرهنگ و خلاقیت به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان محرک‌های کلیدی نوآوری اجتماعی در بسترهای شهری شناخته می‌شوند (Tricarico et al., 2022)، خیابان فردوسی نمونه‌ای گویا از این پویایی است؛ جایی که تداوم رویدادهای هنری و آیینی (نظیر برگزاری جشن مولودی‌خوانی امت احمد، علی‌رغم برخی محدودیت‌ها در ارائه خدمات، زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملات اجتماعی متنوع و معنادار شده است. افزون بر این، فضاهای شهری تقویت‌کننده نوآوری اجتماعی ناگزیر باید توان سازگاری با تحولات اجتماعی، محیط‌زیستی و فناورانه را داشته باشند؛ به‌ویژه تحولاتی که مستقیماً فضاهای عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Mandeli, 2019). تحقق این امر مستلزم ادغام پاسخ‌هایی انعطاف‌پذیر، پایدار و نوآورانه در طراحی و مدیریت فضا است تا پایداری نوآوری اجتماعی در بلندمدت تضمین شود.



شکل ۵. جشن بزرگ مهمانی امت احمد (ص) برای چهارمین سال متوالی در خیابان فردوسی سنندج به مناسبت هفته وحدت و میلاد رسول اکرم (شهریورماه ۱۴۰۵)؛ مصداقی از «جریان‌های نوآورانه در فضا» که به تداوم حیات اجتماعی و فرهنگی این فضای عمومی کمک می‌کند (برگرفته از تصاویر خبرگزاری فارس، مهر و ایمنّا)

بررسی خیابان فردوسی، درکی متفاوت از مفهوم «فضاهای نرم» (Lazarini and Pacchi, 2024) را پیش روی ما می‌نهد. در تعریف کلاسیک، «فضاهای نرم» به‌عنوان پروژه‌های طراحی شده و هدفمندی معرفی می‌شوند که با مداخلات از بالا به پایین یا پایین به بالا، بسترهای تعامل اجتماعی را ایجاد می‌کنند (Mattila & Heinilä, 2022). اما خیابان فردوسی مثالی از «فضای نرم برآمده از بستر زیسته» است؛ فضایی که پیش از هر مداخله‌ی طراحی، خود دارای زمینه‌ای از تعاملات روزمره، کنشگری فرهنگی و ساختارهای کالبدی از پیش موجود بوده است. به بیان دیگر، خیابان فردوسی نه صرفاً یک «پروژه‌ی طراحی»، بلکه یک «زمینه‌ی زیسته» است که مداخلات تاکتیکی طراحی (نظیر نصب مبلمان خلاقانه و المان‌های هنری موقت) و رویدادهای فرهنگی مستمر (نظیر جشن‌های آیینی و اجراهای موسیقی)، آن را به عرصه‌ای پویا برای تحقق «فضای نرم» تبدیل کرده‌اند. این یافته، بر خلاف رویکردهای صرفاً پروژه‌محور، نشان می‌دهد که فضاهای عمومی از پیش موجود، با پتانسیل‌های درونی خود، می‌توانند زمینه‌ساز ظهور فضای نرم شوند؛ به شرط آن که مداخلات طراحی به جای تحمیل ساختارهای از پیش تعیین شده، با ریتم‌های روزمره و نیازهای اجتماعی بستر موجود هماهنگ شوند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سازوکارهای محرک نوآوری اجتماعی در این فضا نه از دل طرح‌های از بالا به پایین و نه از ابتکارات مقطعی و کوتاه‌مدت برخاسته‌اند، بلکه به گونه‌ای طبیعی از اکوسیستم درونی خیابان پدیدار شده‌اند؛ از ریتم‌های روزمره زندگی اجتماعی کاربران، از کنشگری فرهنگی ریشه‌دار، و از ساختار کالبدی‌ای که الگوهای خاصی از تعامل را ممکن می‌سازد. این امر ما را به مشاهده‌ای بنیادین رهنمون می‌کند: برخی فضاهای عمومی بسیار فراتر از آن‌اند که صرفاً به‌عنوان ظرفی منفعل برای استقرار پروژه‌های نوآوری تلقی شوند. در چنین فضاهایی، «دی‌ان‌ای فضایی» و واقعیت زیسته روزمره، آن‌ها را به دارایی‌های راهبردی شهری بدل می‌کند؛ فضاهایی که نه تنها پذیرای نوآوری‌اند، بلکه ظرفیت زایش آن را از پایین و به صورت درون‌زا پرورش می‌دهند. این رویکرد، فهم ما از عاملیت فضایی در نوآوری اجتماعی را غنا می‌بخشد. در حالی که «فضاهای نرم» به‌عنوان کاتالیزورهای هدفمند و مداخله‌محور عمل می‌کنند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یک فضای عمومی نیرومند و روزمره مانند خیابان فردوسی می‌تواند به مثابه نوعی زیرساخت مولد دائمی عمل کند. نقش چنین فضایی به میزبانی نوآوری محدود نمی‌شود؛ بلکه به‌طور مستمر پویایی اجتماعی

و شرایط باروری را تولید می‌کند که امکان جوانه‌زدن و تثبیت نوآوری را فراهم می‌آورند. برجستگی مؤلفه‌هایی چون عدالت فضایی و طراحی مبتنی بر بازخورد در نتایج این پژوهش، مؤید همین نکته است. به نظر می‌رسد برای آن که یک فضا به کانون واقعی نوآوری بدل شود، این کیفیت‌های به‌ظاهر «نرم»-دسترس‌پذیری، شمول‌پذیری و پاسخ‌گویی- باید از همان ابتدا در تار و پود فضایی آن تنیده شده باشند.

۶- محدودیت‌های پژوهش و پیشنهادهایی برای مطالعات آینده

با وجود کوشش در جهت رعایت رویه‌های دقیق روش‌شناختی و اعتبارسنجی تجربی مدل پژوهش، چند محدودیت اساسی قابل‌ذکر است که باید در تفسیر نتایج مدنظر قرار گیرند:

- نخست، مطالعه‌ی حاضر به‌صورت مطالعه‌ی موردی بر روی یک فضای عمومی خاص (خیابان فردوسی سنندج) انجام شده است. اگرچه انتخاب این خیابان به‌دلیل پویایی‌های منحصربه‌فرد اجتماعی-فضایی آن بوده است، اما نتایج به‌دست‌آمده را نمی‌توان به‌طور مستقیم به سایر فضاهای عمومی شهری، به‌ویژه در شهرهایی با بافت‌های فرهنگی، اقتصادی و حکمرانی متفاوت، تعمیم داد. پژوهش‌های آینده می‌توانند با تکرار این مدل در فضاهای عمومی متنوع (مانند پارک‌های شهری، پیاده‌راه‌ها، یا میدان‌های تاریخی) به ارزیابی میزان تعمیم‌پذیری یافته‌ها بپردازند.
- دوم، یکی از محدودیت‌های اساسی پژوهش حاضر، متمرکز بودن جامعه‌ی آماری بر کنشگران کلیدی (مدیران شهری، اساتید، هنرمندان و اعضای سازمان‌های مردم‌نهاد) و عدم لحاظ نظرات کاربران روزمره و گروه‌های حاشیه‌ای فضا (مانند زنان، اقشار کم‌درآمد و ساکنان مناطق حاشیه‌ای) است. از آنجا که مؤلفه‌هایی چون «پویایی اجتماعی» و «شمول‌پذیری فضایی» به‌طور مستقیم با تجربه‌ی زیسته‌ی شهروندان گره خورده‌اند، پژوهش‌های آینده می‌توانند با به‌کارگیری روش‌های آمیخته (کمی-کیفی) و نمونه‌گیری چندمرحله‌ای که صدای گروه‌های متنوع شهری را نیز دربرگیرد، به غنای تحلیلی این حوزه بیفزایند. با این حال، تأکید بر کنشگران کلیدی در این پژوهش، با هدف اصلی آن یعنی «تحلیل سیاست‌ها و اقدامات مدیریت شهری» هماهنگ بوده است و یافته‌های آن می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های تکمیلی با رویکرد مشارکتی قرار گیرد.
- سوم، توزیع آنلاین پرسشنامه از طریق شبکه‌های اجتماعی (واتساپ و تلگرام)، اگرچه دسترسی به گروه‌های متنوع شرکت‌کننده را تسهیل کرد، اما ممکن است پاسخ‌دهندگان را عمدتاً به کاربران فعال این شبکه‌ها محدود کرده باشد و برخی از کنشگران کلیدی که دسترسی کمتری به فضای مجازی دارند، از مطالعه حذف شده باشند. همچنین، ماهیت مقطعی این پژوهش، امکان بررسی روندهای تغییرپذیری نوآوری اجتماعی در طول زمان را فراهم نمی‌کند. انجام پژوهش‌های طولی که بتواند تحولات نوآوری اجتماعی را در بازه‌های زمانی مختلف در یک فضای عمومی دنبال کند، می‌تواند تصویر دقیق‌تری از پویایی‌های آن ارائه دهد.
- در نهایت، بار عاملی نسبتاً پایین سازه‌ی «نوآوری‌های پایدار در فضا» (۰/۳۸۵) نشان‌دهنده‌ی آن است که این سازه در بستر خیابان فردوسی از اعتبار تجربی کافی برخوردار نبوده است. هرچند این سازه به‌دلیل معناداری آماری و اهمیت نظری در مدل باقی ماند، اما در راستای رفع این محدودیت، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با به‌کارگیری روش‌های کیفی (مانند مصاحبه‌های عمیق یا مشاهده‌ی مشارکتی) و یا رویکردهای ترکیبی (کمی-کیفی)، به بازتعریف شاخص‌های دقیق‌تر برای سنجش «پایداری نوآوری در فضا» بپردازند و سپس مدل اصلاح‌شده را در بسترهای شهری متفاوت (همچون پارک‌های شهری یا میدان‌های تاریخی) آزمون نمایند.

با وجود این محدودیت‌ها، پژوهش حاضر با ارائه‌ی مدلی کمی و اعتبارسنجی شده در بستری که پیش‌تر کمتر مورد بررسی تجربی قرار گرفته است، گامی مؤثر در جهت پر کردن خلأ پژوهشی موجود در زمینه‌ی نقش فضاهای عمومی شهری در نوآوری اجتماعی، به‌ویژه در شهرهای ایران، برداشته است.

۷- نتیجه‌گیری

این پژوهش با ارائه‌ی مدلی کمی و اعتبارسنجی شده، شش عامل کلیدی تسهیل‌کننده‌ی نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری را به‌ترتیب اهمیت شناسایی کرد: پویایی اجتماعی، نوآوری‌های طراحی، نوآوری‌های مدیریتی، نوآوری‌های نهادی و ساختاری، نوآوری‌های محیطی و نوآوری‌های پایدار در فضا. سهم نظری پژوهش در آن است که با تأکید بر برتری «پویایی اجتماعی» و ارائه‌ی گونه‌ای جدید از «فضای نرم برآمده از بستر زیسته»، چارچوبی تحلیلی برای مطالعات آتی در بافت‌های شهری در حال توسعه فراهم می‌آورد. یافته‌ها مؤید آن است که فضاهای عمومی با احتمال بیشتری به بستری مؤثر برای نوآوری اجتماعی تبدیل می‌شوند که از کارکرد صرفاً کالبدی فراتر رفته و به اکوسیستمی تعاملی، شمول‌گرا و بازخوردمحور بدل شوند که در آن، تمامی شهروندان فارغ از جنسیت، طبقه یا قومیت، امکان مشارکت فعال دارند. خیابان فردوسی نمونه‌ای بارز از این رویکرد است که با تلفیق فعالیت‌های فرهنگی مبتنی بر ظرفیت «شهر خلاق موسیقی»، پویایی اجتماعی برآمده از حضور گروه‌های متنوع شهروندی، و نوآوری‌های طراحی سیستمی، به مرکزی پویا برای خلاقیت و کنش جمعی بدل شده است.

۱-۷- پیامدهای گسترده برای مدیریت فضاهای عمومی شهری

برنامه‌ریزی، مدیریت و طراحی شهری می‌توانند با اعمال مداخلات هدفمند، زمینه‌ی پرورش نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری را فراهم کنند:

(۱) با توجه به اینکه پویایی اجتماعی قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ی نوآوری اجتماعی در خیابان فردوسی شناسایی شد، به مدیریت شهری سندج پیشنهاد می‌شود:

- برنامه‌ریزی برای افزایش شمول‌پذیری فضایی در خیابان فردوسی با هدف جذب گروه‌های متنوع‌تری از شهروندان (به‌ویژه زنان، سالمندان و اقشار کم‌درآمد)؛ چراکه سطح مشارکت شهروندان در سندج در وضعیت ضعیفی قرار دارد و این امر می‌تواند به‌عنوان یک فرصت برای ارتقای پویایی اجتماعی تلقی شود.
- طراحی و اجرای برنامه‌های منظم رویدادهای فرهنگی-اجتماعی در خیابان فردوسی با تأکید بر مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای و کمتر دیده‌شده، به‌گونه‌ای که این رویدادها صرفاً به نخبگان هنری محدود نشوند.
- ایجاد سازوکارهای رسمی برای بازخوردگیری مستمر از شهروندان درباره‌ی کیفیت فضا و رویدادها، تا بتوان بر اساس نیازهای واقعی کاربران، برنامه‌ریزی کرد.

(۲) با توجه به اینکه نوآوری‌های طراحی دومین عامل تأثیرگذار در مدل هستند و شاخص «نوآوری مبتنی بر بازخورد» بیشترین سهم را در این بُعد دارد، به مدیریت شهری سندج پیشنهاد می‌شود:

- بهره‌گیری از ظرفیت «شهر خلاق موسیقی» یونسکو برای طراحی المان‌ها و مبلمان شهری مبتنی بر هویت موسیقایی کردستان در خیابان فردوسی؛ به‌گونه‌ای که این المان‌ها نه تنها جنبه‌ی تزئینی، بلکه کاربردی و تعاملی داشته باشند و زمینه‌ساز توقف، گفت‌وگو و تعامل شهروندان شوند.

▪ ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال محلی (با همکاری مرکز مطالعات شهرداری سنندج) برای دریافت بازخورد شهروندان درباره‌ی مداخلات طراحی و رویدادهای فرهنگی، و بازطراحی مبتنی بر بازخورد (همان‌گونه که در مدل تأیید شده است) به‌جای طراحی‌های از بالا به پایین.

▪ با توجه به هزینه‌ی بالای پروژه‌ی پیاده‌راه‌سازی خیابان فردوسی (۴۰ میلیارد تومان)، پیشنهاد می‌شود مراحل بعدی این پروژه با مشارکت مستقیم شهروندان و ذی‌نفعان طراحی شود تا سرمایه‌گذاری انجام‌شده، به‌بهبود واقعی کیفیت تعاملات اجتماعی بینجامد.

۳) برای تقویت نوآوری‌های مدیریتی (عامل سوم در تقویت نوآوری اجتماعی) و شاخص «ارتباط تعاملی و مشارکتی با ذی‌نفعان» که بیشترین سهم را در این بُعد دارد، به مدیریت شهری سنندج پیشنهاد می‌شود:

▪ تشکیل کارگروه دائمی «نوآوری اجتماعی در خیابان فردوسی» با حضور نمایندگان شهرداری، شورای شهر، دانشگاه کردستان، هنرمندان محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نمایندگان کسبه و شهروندان؛ به‌گونه‌ای که این کارگروه به‌عنوان یک مکانیسم نهادی پایدار برای هماهنگی و هم‌افزایی میان کنشگران مختلف عمل کند.

▪ با توجه به چالش نبود درآمد پایدار در شهرداری سنندج، پیشنهاد می‌شود مدل‌های تأمین مالی مشارکتی (همچون اسپانسرری رویدادهای فرهنگی توسط بخش خصوصی یا مشارکت مردمی در تأمین هزینه‌های نگهداری فضا) برای خیابان فردوسی طراحی و اجرا شود تا پایداری مالی مداخلات مدیریت شهری تضمین گردد.

▪ برنامه‌ریزی برای برگزاری منظم رویدادهای فرهنگی-اجتماعی در خیابان فردوسی با بهره‌گیری از ظرفیت دبیرخانه‌ی موسیقی اقوام و همکاری با هنرمندان محلی، به‌گونه‌ای که این رویدادها به‌عنوان جریان‌های نوآورانه‌ی پایدار (با بار عاملی ۰/۹۴۷) در فضا تداوم یابند.

۴) با توجه به اینکه نوآوری‌های نهادی و ساختاری بر نقش زیرساخت‌های نهادی تأکید دارند و شاخص «بهره‌گیری از مشارکت ذی‌نفعان» بیشترین سهم را در این بُعد دارد، به مدیریت شهری سنندج پیشنهاد می‌شود:

▪ بازنگری در برنامه‌ی راهبردی-عملیاتی شهرداری سنندج و اضافه کردن اهداف مشخص برای ارتقای نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی، با تأکید بر خیابان فردوسی به‌عنوان یک پایلوت اجرایی.

▪ با توجه به ضعف بدنه‌ی کارشناسی شهرداری، پیشنهاد می‌شود دوره‌های آموزشی تخصصی برای کارشناسان شهرداری در زمینه‌های «طراحی مشارکتی»، «مدیریت نوآوری اجتماعی» و «روش‌های جلب مشارکت شهروندی» برگزار شود تا ظرفیت‌سازی نهادی (با بار عاملی ۰/۶۰۸) در مدیریت شهری تقویت گردد.

▪ با توجه به نیاز سنندج به سیاست‌گذاری ۲۰ ساله در حوزه‌ی مدیریت شهری، پیشنهاد می‌شود برنامه‌ی بلندمدت توسعه‌ی خیابان فردوسی با رویکرد نوآوری اجتماعی تدوین شود که افق‌های ۵، ۱۰ و ۲۰ ساله را در برگیرد و صرفاً به پروژه‌های مقطعی محدود نشود.

۵) در راستای تقویت نوآوری‌های محیطی (راه‌حل‌های خلاقانه‌ی محیط‌زیستی) و شاخص «شیوه‌های نوآورانه پاسخ‌گویی به نیازهای محیطی» که بیشترین سهم را در این بُعد دارد، به مدیریت شهری سنندج پیشنهاد می‌شود:

▪ با توجه به کمبود فضای سبز در سنندج، طراحی و اجرای فضای سبز عمودی و موقت در خیابان فردوسی (همچون گلدان‌های بزرگ، دیوارهای سبز و المان‌های گیاهی) که علاوه بر بهبود کیفیت محیطی، به‌عنوان عناصر تعاملی برای توقف و گفت‌وگوی شهروندان عمل کنند.

▪ برنامه‌ریزی برای تبدیل خیابان‌های دیگری از بافت تاریخی سنندج که در وضعیت فعلی نیز عملاً نقشی در جابجایی سفرهای سواره ندارند، به یک «پیاده‌راه کامل» با اولویت‌دهی به عابران پیاده، دوچرخه‌سواران و حمل‌ونقل پاک.

۶) در رابطه با تقویت نوآوری‌های پایدار در فضا، به مدیریت شهری سنندج پیشنهاد می‌شود:

- برنامه‌ریزی برای تداوم و تنوع‌بخشی به رویدادهای فرهنگی در خیابان فردوسی، به گونه‌ای که این رویدادها از حالت مقطعی و مناسکی خارج شده و به جریان‌های پایدار و مستمر تبدیل شوند. نمونه‌ی موفق این رویکرد، جشن‌های مولودی‌خوانی سالانه است که می‌تواند الگویی برای سایر رویدادها باشد.
- طراحی سازوکارهای انعطاف‌پذیری فضایی در خیابان فردوسی، به گونه‌ای که فضا توانایی تغییر کاربری و تطبیق با رویدادها و نیازهای متنوع اجتماعی را داشته باشد (مثلاً مبلمان قابل جابه‌جایی، فضاهای چندمنظوره و زیرساخت‌های موقت برای برگزاری رویدادها).

به طور کلی، این مطالعه نشان می‌دهد که پرورش نوآوری اجتماعی در فضاهای عمومی شهری نیازمند ادغام برابری، شمول، طراحی بازخوردمحور و پایداری بلندمدت در رویکردهای برنامه‌ریزی و مدیریت شهری است. شش عامل شناسایی شده، نقشه راه عملی برای سیاست‌گذاران و طراحان شهری فراهم می‌آورند و بینش‌های کاربردی برای ایجاد فضاهای عمومی پویا، تعاملی و نوآورانه ارائه می‌دهند. پژوهش‌های آینده می‌توانند تأثیرات بلندمدت این عوامل را بررسی کرده و قابلیت تعمیم آن‌ها در بافت‌های اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی متنوع به ویژه در محیط‌های شهری در حال توسعه را ارزیابی کنند.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول: طراحی پژوهش، گردآوری داده‌ها، تحلیل‌های آماری و نگارش پیش‌نویس اولیه (۴۰٪)
 نویسنده دوم: نظارت بر فرایند پژوهش، بازنگری انتقادی و ویرایش نهایی (۳۵٪)
 نویسنده سوم: مشارکت در طراحی پژوهش، تحلیل داده‌ها و بازنگری نسخه‌ی نهایی (۲۵٪)

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب تشکر و قدردانی خود را از تمامی خبرگان، متخصصان و مشارکت‌کنندگانی که در انجام این پژوهش همکاری کردند، اعلام می‌دارند. این پژوهش حامی مالی یا معنوی خاصی نداشته است و با هزینه‌ی شخصی نویسندگان انجام شده است.

تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافی در ارتباط با انجام این پژوهش، نگارش و انتشار مقاله وجود ندارد.

منابع

Ardill, Nicholas, and Fabiano Lemes de Oliveira. 2018. "Social Innovation in Urban Spaces." *International Journal of Urban Sustainable Development* 10 (3): 207–221.
<https://doi.org/10.1080/19463138.2018.1526177>

- Ashtari Mehrjardi, A. (2023). Explanation and application of social innovation in the country with emphasis on academic discourse. *Journal of University Studies*, 1(4), 69-98. [Doi: 10.22035/jous.2024.4890.1003](https://doi.org/10.22035/jous.2024.4890.1003). [In Persian]
- Bartels, K. 2020. "Transforming the Relational Dynamics of Urban Governance: How Social Innovation Research Can Create a Trajectory for Learning and Change." *Urban Studies* 57 (14): 2868–2884. <https://doi.org/10.1177/0042098019889290>
- Bos, J. 2020. *Research Ethics for Students in the Social Sciences*. Cham, Switzerland: Springer Nature.
- Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Bromell, D. 2024. *Policy Analysis: A Practical Introduction*. Cham, Switzerland: Springer Nature.
- Domanski, Dmitri, Jürgen Howaldt, and Christoph Kaletka. 2020. "A Comprehensive Concept of Social Innovation and Its Implications for the Local Context—On the Growing Importance of Social Innovation Ecosystems and Infrastructures." *European Planning Studies* 28 (3): 454–474. <https://doi.org/10.1080/09654313.2019.1639397>
- Eizaguirre, Santiago, and Marc Parés. 2019. "Communities Making Social Change from Below. Social Innovation and Democratic Leadership in Two Disenfranchised Neighbourhoods in Barcelona." *Urban Research & Practice* 12 (2): 173–191. <https://doi.org/10.1080/17535069.2018.1426782>
- Esmacili, A. (2023). The Position of Mosque in Realizing Social Solidarity and Development of the Islamic City. *Journal of Research and Urban Planning*, 14(55), 221-236. Available from: https://jupm.marvdasht.iau.ir/article_1765_0.html [In Persian]
- Ezzati Arasteh, F., Aliahmadi, A., Pishvae, M. S., & Parsanejad, M. (2023). Identifying and Analyzing Fields and Themes of Social Innovation on Meta synthesis approach. *Innovation Management Journal*, 12(2), 149-194. [Doi: 10.22034/imj.2024.399096.2714](https://doi.org/10.22034/imj.2024.399096.2714) [In Persian]
- Foroudi, P., T. N. Akarsu, R. Marvi, and J. Balakrishnan. 2021. "Intellectual Evolution of Social Innovation: A Bibliometric Analysis and Avenues for Future Research Trends." *Industrial Marketing Management* 93: 446–465. <https://doi.org/10.1016/j.indmarman.2020.03.026>
- Foucault, M., & Miskowicz, J. (1986). Of other spaces. *diacritics*, 16(1), 22-27.
- García, M., S. Eizaguirre, and M. Pradel. 2015. "Social Innovation and Creativity in Cities: A Socially Inclusive Governance Approach in Two Peripheral Spaces of Barcelona." *City, Culture and Society* 6 (4): 93–100. <https://doi.org/10.1016/j.ccs.2015.07.001>
- Hair, J. F., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2011). PLS-SEM: Indeed a silver bullet. *Journal of Marketing theory and Practice*, 19(2), 139-152. <https://doi.org/10.2753/MTP1069-6679190202>
- Havas, A., D. Scharfetter, and K. M. Weber. 2023. "Innovation Studies, Social Innovation, and Sustainability Transitions Research: From Mutual Ignorance towards an Integrative Perspective?" *Environmental Innovation and Societal Transitions* 48: 100754. <https://doi.org/10.1016/j.eist.2023.100754>
- Horgan, D., and B. Dimitrijević. 2020. "Social Innovation in the Built Environment: The Challenges Presented by the Politics of Space." *Urban Science* 5 (1): 1. <https://doi.org/10.3390/urbansci5010001>
- Irandoost, K., Doostvandi, M., Litman, T., & Azami, M. (2019). Placemaking and the right to the city of urban poor: a case study in Sanandaj, Iran. *Journal of Place Management and Development*, 12(4), 508-528. <https://doi.org/10.1108/JPM-03-2018-0027>
- Iranian Students' News Agency. (2022, March 17). Sanandaj, the capital of Nowruz in the world. ISNA. <https://www.isna.ir/photo/1400122621291/>
- Iranian Students' News Agency. (2025, August 28). Sanandaj in the frame of "Ummat Ahmad (PBUH)" celebration + video. ISNA. <https://media.isna.ir/news/1405060705112/>
- Iran's Metropolises News Agency. (2021, March 9). Installation of elements in the main and busy squares of Sanandaj. IMNA. <https://www.imna.ir/news/501058/>
- Iran's Metropolises News Agency. (2025, August 28). The grand "Ummat Ahmad" celebration was held in Sanandaj. IMNA. <https://www.imna.ir/news/691517/>
- Jian, I. Y., J. Luo, and E. H. Chan. 2020. "Spatial Justice in Public Open Space Planning: Accessibility and Inclusivity." *Habitat International* 97: 102122. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2020.102122>
- Karimi, N., & Boussauw, K. (2018). Sanandaj, Iran. *Cities*, 72, 261-273. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2017.09.004>

- Lazzarini, L., and C. Pacchi. 2024. "Towards New Geographies of Cohesion in a Context of Growing Inequalities: Insights from Two Social Innovation Projects in Milan Metropolitan Area." *Urban Research & Practice* 17 (5): 631–653. <https://doi.org/10.1080/17535069.2023.2286231>
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Oxford: Blackwell.
- Leitheiser, S., and A. Follmann. 2020. "The Social Innovation–(Re)politicisation Nexus: Unlocking the Political in Actually Existing Smart City Campaigns? The Case of SmartCity Cologne, Germany." *Urban Studies* 57 (4): 894–915. <https://doi.org/10.1177/0042098019869820>
- Lin, C. Y. Y., and J. Chen. 2016. *Impact of Societal and Social Innovation*. Cham, Switzerland: Springer.
- Madanipour, A. (2017). *Cities in time: Temporary urbanism and the future of the city*. Bloomsbury Academic.
- Mandeli, K. 2019. "Public Space and the Challenge of Urban Transformation in Cities of Emerging Economies: Jeddah Case Study." *Cities* 95: 102409. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2019.102409>
- Manzini, E. 2015. *Design, When Everybody Designs: An Introduction to Design for Social Innovation*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Marques, P., K. Morgan, and R. Richardson. 2018. "Social Innovation in Question: The Theoretical and Practical Implications of a Contested Concept." *Environment and Planning C: Politics and Space* 36 (3): 496–512. <https://doi.org/10.1177/2399654417717986>
- Martinus, K. 2014. "Can Public Space Be a Platform for Social Innovation? A Study of Sannomiya, Kobe, Japan." *Japan Social Innovation Journal* 4 (1): 44–54. <https://doi.org/10.12668/jsij.4.44>
- Mattila, H., & Heinilä, A. (2022). Soft spaces, soft planning, soft law: Examining the institutionalisation of city-regional planning in Finland. *Land Use Policy*, 119, 106156. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2022.106156>
- Mehr News Agency. (2022, March 17). The arrival of the global Nowruz carnival in Sanandaj. Mehr News Agency. <https://www.mehrnews.com/news/5464116/>
- Mehr News Agency. (2025, August 28). Ummat Ahmad celebration in Sanandaj hosts 130 public booths. Mehr News Agency. <https://www.mehrnews.com/news/6930451/>
- Mokhtari, M. (2025). Social Innovation: Insights from Analytical Philosophy of Technology. *Philosophy of Science*, 13(2), 191–209. doi: 10.30465/PS.2023.46824.1692. Doi: [10.30465/PS.2023.46824.1692](https://doi.org/10.30465/PS.2023.46824.1692) [In Persian]
- Moralli, M., and G. Allegrini. 2021. "Crises Redefined: Towards New Spaces for Social Innovation in Inner Areas?" *European Societies* 23 (S1): S831–S843. <https://doi.org/10.1080/14616696.2020.1841263>
- Moulaert, F., and D. MacCallum. 2019. *Advanced Introduction to Social Innovation*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
- Murray, R., Mulgan, G., & Caulier-Grice, J. (2008). How to Innovate: The tools for social innovation. Retrieved April, 28, 2012.
- Murty, P., Paulini, M., & Maher, M. L. (2010). Collective intelligence and design thinking. In *DTRS'10: Design Thinking Research Symposium* (pp. 309–315).
- Neal, Z. 2010. "Seeking Common Ground: Three Perspectives on Public Space." *Proceedings of the Institution of Civil Engineers - Urban Design and Planning* 163 (2): 59–66. <https://doi.org/10.1680/udap.2010.163.2.59>
- Németh, J. 2012. "Controlling the Commons: How Public Is Public Space?" *Urban Affairs Review* 48 (6): 811–835. <https://doi.org/10.1177/1078087412446445>
- Oeij, P. R., Van Der Torre, W., Vaas, F., & Dhondt, S. (2019). Understanding social innovation as an innovation process: Applying the innovation journey model. *Journal of Business Research*, 101, 243–254. <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2019.04.028>
- Orum, A. M., and Z. Neal. 2009. *Common Ground? Readings and Reflections on Public Space*. New York: Routledge.
- Pancholi, S., T. Yigitcanlar, and M. Guaralda. 2015. "Public Space Design of Knowledge and Innovation Spaces: Learnings from Kelvin Grove Urban Village, Brisbane." *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity* 1 (1): 1–17. <https://doi.org/10.1186/s40852-015-0015-7>
- Parés, M., S. M. Ospina, and J. Subirats. 2017. *Social Innovation and Democratic Leadership: Communities and Social Change from Below*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
- Pel, B., Haxeltine, A., Avelino, F., Dumitru, A., Kemp, R., Bauler, T., Kunze, I., Dorland, J., Wittmayer, J. and Jørgensen, M.S. (2020). Towards a theory of transformative social innovation: A relational framework and

- 12 propositions. *Research policy*, 49(8), 104080. <https://doi.org/10.1016/j.respol.2020.104080> [Get rights and content](#)
- Phills, J. A., Deiglmeier, K., & Miller, D. T. (2008). Rediscovering Social Innovation. *Stanford Social Innovation Review* 6 (4): 34–43.
- Portales, L. 2019. *Social Innovation and Social Entrepreneurship: Fundamentals, Concepts, and Tools*. London: Palgrave Macmillan.
- Rasoolimanesh, S. M. (2022). Discriminant validity assessment in PLS-SEM: A comprehensive composite-based approach. *Data Analysis Perspectives Journal*, 3(2), 1-8.
- Rogge, K. S., & Stadler, M. (2023). Applying policy mix thinking to social innovation: from experimentation to socio-technical change. *Environmental Innovation and Societal Transitions*, 47, 100723. <https://doi.org/10.1016/j.eist.2023.100723>
- Sarstedt, M., Ringle, C. M., & Hair, J. F. (2021). Partial least squares structural equation modeling. In *Handbook of market research* (pp. 587-632). Cham: Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-319-57413-4_15
- Schmiedeknecht, M. H. (2019). Social innovation and entrepreneurship supporting the sustainable development goals (SDGs)–fostering social value creation. In *The Future of the UN Sustainable Development Goals: Business Perspectives for Global Development in 2030* (pp. 211-225). Cham: Springer International Publishing.
- Schnelzer, J., and Y. Franz. 2021. Review of *Advanced Introduction to Social Innovation*, by Frank Moulaert and Diana MacCallum. *Urban Studies* 58 (9): 1961–1964. <https://doi.org/10.1177/00420980211004394>
- Schubert, C. (2019). Social innovations as a repair of social order. *NOvation-Critical Studies of Innovation*, (1), 41-66.
- Sørensen, E., & Torfing, J. (2018). Co-initiation of collaborative innovation in urban spaces. *Urban Affairs Review*, 54(2), 388-418. <https://doi.org/10.1177/1078087416651936>
- Tricarico, L., Z. M. Jones, and G. Daldanise. 2020. “Platform Spaces: When Culture and the Arts Intersect Territorial Development and Social Innovation, a View from the Italian Context.” *Journal of Urban Affairs* 44 (4–5): 545–566. <https://doi.org/10.1080/07352166.2020.1808007>
- Wahby, N., Apostolopoulou, E., Bormpoudakis, D., & Chatzipavlidis, A. (2022). Radical social innovations and the spatialities of grassroots activism: navigating pathways for tackling inequality and reinventing the commons. *Journal of Political Ecology*, 29(1), 144. <https://doi.org/10.2458/jpe.2292>
- Witten, K., and V. Ivory. 2018. “Urban Public Spaces, Social Inclusion and Health.” In *Routledge Handbook of Health Geography*, edited by R. Kearns, 259–266. Abingdon, UK: Routledge.
- Wu, J., L. Zhang, and X. Ren. 2022. “Incorporating the Co-creation Method into Social Innovation Design to Promote Intergenerational Integration: A Case Study of a Public Square.” *International Journal of Environmental Research and Public Health* 19 (19): 12908. <https://doi.org/10.3390/ijerph191912908>
- Yousefi, M., & Keikha, A. (2023). The social as the heart of social innovation and social entrepreneurship: An emerging area or an old crossroads?. *Science and Technology Policy Letters*, 13(3), 84-100. [DOR: 20.1001.1.24767220.1402.13.3.5.1](https://doi.org/10.1001.1.24767220.1402.13.3.5.1) [In Persian]